



سر دبیر: مینو همتی
 Editor-in-chief: Mino Hemati
 Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی
 Managing editor: Sharareh Rezaei
 Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

نشریه ماهانه:
 3rd Series, Issue 43
 سری سوم، شماره ۴۳
 ۱۳۹۴، February 2016

مطالب

آفیش سازمان رهایی زن به مناسبت ۸ مارس
 اطلاعیه سازمان رهایی زن به مناسبت ۸ مارس

بررسی واکنش راسیستی به اذیت و آزار جنسی زنان در اروپا مصاحبه مینو همتی با ثریا شهبانی
 تجاوز جنسی در ازای حفظ شغل! شراره رضایی
 وضعیت زنان افغانستان ماریا یوسفزای
 همجنسگراهراسی، همجنسگراستیزی محمد اسمعیل نژاد

گزارشی از سیمینار زنان مستقل دگر-همجنسگرای ایرانی-آلمانی هما مرادی
 نه به انتصابات، انتخابات «جمهوری اسلامی سحر باباسلجی

آن مرد می تواند... سعید محمدی
قتل یک دختر نوجوان ۱۹ ساله در کلن آلمان
 خبر از: شهریار ایازی

چرا نباید در انتخابات شرکت کنیم؟ آکو رضایی
 آزار جنسی در قانون مجازات اسلامی نرگس توسنجان

شینا... حالم خیلی بده... تقصیر توست که... شادی امین
 قانون مدنی ایران و خشونت علیه زنان مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و زنان
 خیزش یک میلیارد نفری الهه امانی

فراخوان های تظاهرات و برنامه ها به مناسبت ۸ مارس (فرانکفورت -آلمان ، فرانسه -پاریس، شتوتگارت-آلمان، برلین-آلمان، آخن-آلمان، اسلو-نروژ)

تحلیل و بررسی فیلم: **معلم پیانو** (نام اصلی فرانسوی La Pianiste) سونیا راد

صفحه ی اجتماعی: نامه ای "امیر امیرقلی" دانشجوی سابق اخراجی چپ گرا و زندانی سیاسی از زندان اوین که به ۲۱ سال زندان تعزیری محکوم شده خطاب به مردم ایران

صفحه ی خبری



در ۸ مارس امسال
 همراه با ما در کشورهای سوئد،
 بلژیک، آلمان، آمریکا و ترکیه
 «روز جهانی زن» را
 گرامی بداریم

زنده باد

مارس

روز جهانی زن

March International women's day

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

با توجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.
مینو همتی



اطلاعیه سازمان رهائی زن به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن!

طبقات حاکم در بیش از صد سال سعی در تحقیر این روز و یا تعلیل مطالبات آن در چهارچوب چانه زنی های درون طبقه حاکمه داشته اند. از اینرو سئوگه مروری بر تارخچه پیدایش این روز در حرکات امید داشت و برای نیروهای جوتستر جنبش رهائی زن مفید می باشد.

در هشت مارس سال ۱۸۷۵ زنان کارگر در کارخانجات نساجی نیویورک دست به اعتصاب زدند. و با اینکه راهپیمایی آنان صرفاً اعتراض به شرایط غیر انسانی کار و پائین بودن دستمزد بود، پلیس به آنان حمله و متفرقشان کرد. در دوین سالگرد آنروز تاریخی، همین زنان مبارز اولین اتحادیه خود را برای دفاع از منافعشان و مبارزه برای بهبود محیط کار تشکیل دادند. در هشت مارس ۱۹۰۸ در شهر نیویورک پانزده هزار زن دست به راهپیمایی زده و خواستار کاهش ساعات کار روزانه، دستمزد بهتر، حق رای و ممنوعیت کار کودکان شدند. این زنان شعارشان "نان ورز" بود، نان سبیلی برای تامین اقتصادی و گل رز برای بهبود کیفیت زندگی تعیین شده بود. در ماه مه همانسال حزب سوسیالیست آمریکا آخرین یکشنبه فوری هر سال را بعنوان روز ملی زنان تعیین نمود. و تا سال ۱۹۱۳ این روز در آمریکا جشن گرفته میشد. در سال ۱۹۱۰ در نشست سازمانهای سوسیالیستی از سراسر جهان در کپنهاگ دانمارک با پیشنهاد کارگران زن سوسیالیست آلمانی و با اتفاق آرا اعلام گردید اعتصاب زنان کارگر نساجی آمریکا، را بعنوان روز جهانی زن تعیین کردند. این روز را به بزرگداشت حقوق زنان از جمله برخورداری از حق رای اختصاص دادند. و از آنزمان روز جهانی زن در اکثر کشورها گرامی داشته میشود. نقل قولی از کارگران زن که می تواند تفاوت های جنبش ما را با فمینیسم بورژوازی عصر مایا آور شود:

"ما میدانیم که رهائی کامل زنان، نه صرفاً به دست آوردن حق اشتغال میسر است و نه با داشتن حق تحصیل، اگر چه این ها نیز حقوق طبیعی و مسلم ما و حتی مقدم بر حقوق سیاسی ما هستند. گواه ما، تجربه کشورهای اسکندران زنان حق شرکت در انتخابات باصطلاح بگانی، آزاد و مستقیم را دارند. در این کشورها، حق رای بدون داشتن استقلال اقتصادی زنان، تفاوتی واقعی در وضعیت آنان به بوجود نیاورده است. اگر رهائی اجتماعی تنها به رهائی سیاسی میسر بود، رهائی زن تنها به رهائی انسان و در بیان اقتصادی آن به رهائی کار از سرمایه میسر است... اگر همین امروز تمام قوانین موجود نیز تغییر کرده و زنان نیز همان حقوقی را که مردان دارا هستند، بیابند، باز این به معنای رهائی از استثمار اقتصادی زنان و پیمان یافتن برگی نیست."

کارگران زن عرش کفاف نداد تا پروک قوانین قرون وسطانی را در ابده کیشهای ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران و دیگر کشورهای اسلامزده را مشاهده کند و همراه ما بگوید:

" لغو قوانین زن ستیز، اولین گام رهائی زن است!"

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن
سازمان رهائی زن

بررسی واکنش راسیستی به اذیت و آزار جنسی زنان در اروپا



مصاحبه سازمان
رهایی زن
مینو همتی با
ثریا شهابی

دستراستیهای افراطی ' بمقاصد سیاسی خود در آلمان نزدیک شده اند.

ثریا شهابی: در مورد اخبار تعرض جنسی به زنان در شهرهای بزرگ اروپایی مثل کلن و تعداد دیگری از شهرهای اروپایی، تبعاً ما در موقعیتی نیستیم که صحت و سقم ابعاد این تعرض را تایید یا تکذیب بکنیم. چیزی که روشن است این است که بخصوص در کلن و در شهرهای دیگر اروپایی این اتفاق افتاده است و متأسفانه در شب سال نو از این اتفاقها می افتد. منتها امسال بخصوص در شهرهای آلمان و کلن' این تفاوت را داشته است که پیشینه خارجی داشتن، پناهنده بودن، مهاجر بودن، از شمال آفریقا آمدن، از کشورهای به اصطلاح اسلامزده آمدن، از سوریه آمدن، برجسته شده است و اینها عکس العمل های متفاوتی را به همراه داشته است.

در مورد این عکس العمل ها اجازه بدید که مقدماً یک پیش فرضهایی را زیر سوال ببریم که به نظر من زیر سوال است. و آن این ادعا است که ' از کلن شروع کنیم' این تعرضهای جنسی گویا یک سلسله تعرض سازمان یافته و سیاسی است که توسط جریانات قومی و توسط جریانات مذهبی، صورت گرفته است. مثلاً داعش تعدادی را پول داده است و خریده است و گفته است که در شب سال نو در کلن به زنها تعرض بکنید! این سناریو خیلی دور از ذهن به نظر می رسد. به نوعی ' بسیار

مقدمه: متنی که میخوانید' گفتگوی مینو همتی با ثریا شهابی مدافع حقوق زنان و کودکان و از فعالین سیاسی مارکسیست ساکن بریتانیا است' در مورد رویدادهای سال نو در آلمان' بررسی واکنش راسیستی به اذیت و آزار جنسی زنان در اروپا و نقش جریانات اسلامی' که ژانویه ۲۰۱۶ از تلویزیون رهایی زن پخش شد. این متن' بر مبنای مصاحبه تلویزیون رهایی زن' پیاده' ادیت و تدقیق شده است.

مینو همتی: لابلای گزارشات جشن و سرور تحویل سال، تعرض سازمان یافته به زنان در شهر کلن و چند شهر دیگر آلمان برجسته شده است. این واقعه عواقب متعددی را بدنبال داشت که در برنامه امشب در گفتگو با ثریا شهابی آنها را مورد بحث و بررسی قرار میدهم. بعنوان سوال اول' ثریا شهابی' قبل از هرچیز مایلم در مورد اینکه تعرضات جنسی اخیر در شهرهای آلمان که به عبارتی سازمان یافته شروع شده است و بنوع خود در آلمان بیسابقه بوده است صحبت کنیم. از آنجائیکه در آلمان تروریسم اسلامی از اجرای عملیات مسلحانه تروریستی از نوع پاریس، لندن و مادرید و آمریکا عاجز بوده است. آیا میشود نتیجه گرفت که عوامل حکومت اسلامی با سازماندهی تعرض جنسی گروهی به زنان در اماکن عمومی، جنگ نرم با غرب راه انداخته و با ایجاد جو ترور' بهمراه برانگیختن واکنش

پیش فرض همگانی است. این عقل و شعور حاکم بر این جامعه و نرم رایج در جامعه است' نه به این معنی که همه مردم حامل این فرهنگ و رفتار اند به این معنی که نرم حاکم است.

می خواهم بگویم' اینکه کسانی که تعرض کرده اند' که معلوم شده بین آنها آمریکایی هم بوده' اما تعداد زیادی کسانی بودند که پیشینه به اصطلاح ملی مذهبی و قومی متفاوتی دارند و از فرهنگ و جوامع عقب مانده تر می آیند و با فرهنگ اسلامی و با فرهنگ مذهبی و شرق زده رفتار می کنند' این به نظر من کاملاً می تواند واقعیت داشته باشد و با عقل جور در می آید که یک همچین اتفاقی افتاده باشد.

در نتیجه سناریویی که این یک جنبش سازمان یافته است' خیلی دور از ذهن است. به نظر من این جرایم جنایی است و جرم است و هر کسی این کار را کرده باشد را باید دستگیر بکنند و محاکمه اش بکنند و تحقیق بکنند و ببینند همچنین اتفاقی افتاده' و مثل هر شهروند آلمانی عواقب رفتار تعرض آمیزش را ببینند و این به نظر من طبیعی ترین و منطقی ترین رفتاری است که می شود کرد. منتها تبدیل کردن این به یک جنبش سیاسی/ که اساساً از طرف دست راستی ها و فاشیستها صورت میگردد' نه تنها جوابی به امن تر کردن جوامع نیست بلکه سازمان دادن یک تعرض سیاسی به قشر ضعیفتر جامعه است' که در آلمان پناهندگان و تازه واردین هستند.

یک اتهام جعلی و همگانی به همه کسانی که پیشینه پناهندگی و مهاجر از سوریه، ایران و کشورهای شمال آفریقا دارند می زنند' عملاً همه را یک محاکمه جمعی بدون اثبات میکنند میکنند و یک مجازات جمعی را به پای همه اینها می نویسند! به بهانه اینکه شما مسلمان هستید! این تجاوز و

کودکانه و سینمایی است. یک همچین سناریویی به نظر من مطلقاً واقعیت ندارد. چیزی که بیشتر به واقعیت نزدیک است' این است که در کشورهای اروپایی و در شهرهای اروپایی شب سال نو همه آزادانه مشروب می خورند و آزادانه هر نوع لباسی می پوشند. بخصوص زنها، می رقصند و می خوانند و سال که تحویل شد روبوسی می کنند' با هر کسی روبوسی می کنند. به خصوص در آلمان این سنت هست و این می تواند برای جمعیتی که در آن شب سال نو که تحت تاثیر الکل است، سیگنالهای اشتباه بفرستد و دعوت به تعرض و تجاوز به زنها و به حریم خصوصی زنها باشد و این واقعه میتواند اتفاق افتاده باشد. به خصوص در میان کسانی که با پیشینه مذهبی و پیشینه فرهنگی و از جوامع عقب مانده ای می آیند' که بعضی از آنها مثل ایران ساختار رسماً ضد زن دارد. یا از کشورهای آفریقایی و خاورمیانه ای، می آیند که با فرهنگ، اخلاق و سنت و.. زن ستیز است، محصول فرهنگ و ساختارهایی هستند' که نه تنها کمترین حمایتی برای زنها فراهم نمی کند بلکه تعرض به زنی که آزادانه رفتار می کند جزو نورم است.

شما تصور کنید در هندوستان' لباس جین پوشیدن برای زنها لباس سکسی است و دعوت به تعرض' و ما شاهد تجاوزهای گروهی زیادی هستیم. می خواهم بگویم اینکه در میان به اصطلاح قشر وسیعی از تازه واردین به آلمان یا بقیه کشورهای اروپایی' که پیشینه آفریقایی یا خاورمیانه ای یا کشورهای عقب مانده دارند' اینکه اینها تعرض جنسی کرده باشند خیلی محتمل است. شما فقط در نظر بگیرید' ظاهری که دختر آلمانی لباس می پوشد در کلن و در شب سال نو جشن می گیرد' آزادانه شادی و تفریح می کند، اگر این صحنه را به افغانستان و پاکستان و به ایران و به خیابانهای خیلی از کشورهای خاورمیانه ببرید' اینکه طرف میخواد بهش تجاوز بکنند یک داده است و یک

این تعرض مستقیماً ربطی به اسلامی بودن یا نبودن یا از سوریه آمدن یا از عراق آمدن، از ایران آمدن یا از آمریکا آمدن ندارد.

یک جرم هست و یک جرم غیر قابل بخشش است و باید به آن رسیدگی بشود. وقتی که کسی جرمی را می‌کند، اگر عکس العمل فوری شما این باشد که: عقایدش چی است، مذهبی چی است، با مذهب است یا بی مذهب است و پیشینه ملی و قومی آن چی است، در واقع رسماً باب یک جنبش سیاسی را باز کرده اید. جنبش سیاسی که به بهانه این جرایم و با بررسی این پیشینه‌ها می‌خواهد یا در جرم تخفیف بدهد یا جرم را تشدید بکند و حتی آن را بکشاند به مجازات جمعی و فاشیستی جمعیتی که بر پیشانی‌شان مهر مسلمان خورده است. اولین بازتاب کنکاش در تعلقات قومی و ملی و مذهبی مجرم است. این دقیقاً روی دیگر رویکردی است که به بهانه نسبیت فرهنگی در کیس جرایم تعرض به زنان و دختران جوامع و محیط‌های اسلام زده و عقب مانده «بخشش» میکند. با این عنوان که فرهنگ و مذهب «شان» است، خیلی اشکالی ندارد که به «زنانشان» تعرض کنند و حقوق «زنان خودشان» را نقض بکنند!

در نتیجه بدون رجوع به قومیت، بدون رجوع به پیشینه ملی، بدون رجوع به اعتقادات آدمها، این جرایم باید مورد رسیدگی قرار بگیرد. می‌خواهم بگویم که این تعرض سیاسی و راسیستی در واقع استفاده‌ای یک جنبش سیاسی معین، جنبش راسیستی و فاشیستی است از پیشینه ملی و مذهبی کسانی که این جرم را مرتکب شدند و دارد از آن نتیجه می‌گیرد. مثلاً شما این را در مورد کسی که آمریکایی بوده نمی‌بینید، که بگویند به این دلیل که در میان تعدادی از متجاوزین آمریکایی بوده است، از فردا مثلاً آمریکایی‌ها نباید شب سال نو بپایند به آلمان!

از طرف دیگر در کنار این جنبش راسیستی که دارد تعرض می‌کند، جنبش سیاسی دیگری تحت نام چپ و مبارزه با اسلام، عکس العمل و پاسخ به اعتقاد من نادرست میدهد. به بهانه اینکه پیشینه این آدمهایی که جرم مرتکب شده اند خارجی است، کجا متولد شدند، کجا بزرگ شده اند و اعتقاداتشان چی است، تحت نام مبارزه با تحرکات ارتجاع اسلامی، این جرایم را یک تعرض سیاسی اعلام میکند و در همان میدان و با همان حربه‌ها مقابله میکند. به نوعی این جرایم را حرکتی که توسط داعشی یا توسط این یا آن و ارتجاع اسلامی یا اسلام سیاسی سازماندهی شده است، میدانند! این بدترین جوابی است که می‌شود به تعرض سیاسی راسیستی داد. در پاسخ به این جنبش‌ها است که شما می‌بینید که دولت آلمان می‌آید و قوانین پناهندگی را سخت‌تر می‌کند و اعلام می‌کند که هر کسی اگر که خارجی بوده و این تعرض را کرده، باید برگردانده شود! چه کسی گفته است که مجازات تعرض جنسی مثلاً برگرداندن به یک جایی است که شما از فقر و گرسنگی و جنگ کشته بشوید. مجازات این جرایم معلوم است همانطور که برای شهروند آلمانی معلوم است که چی است برای کسی هم که تازه آمده است آنجا، باید معلوم باشد که چی است. باید معلوم باشد که اگر حبس است، اگر اجبار به آموزش است و جریمه نقدی است این شامل هر کسی می‌شود. ما مجازات دوگانه نداریم، استاندارد دوگانه نداریم برای مجازات. استاندارد دوگانه نداریم که شما را به خاطر اینکه مسلمان هستید برتان می‌گردانیم به مناطق جنگ‌زده سوریه و محکومتان می‌کنند به اینکه تو این جامعه ناامن زندگی بکنی و اگر سوریه ای هستید و اگر ایرانی هستید محکومتان می‌کنند به اینکه برگردید به جامعه‌ای که اتفاقاً زن ستیز تر است. و اگر آلمانی هستید نه،

میدانزیمتان شش ماه حبس. اگر آمریکایی هستید حبستان می‌کنم و اگر آسیایی باشید، آفریقایی باشید محکومتان می‌کنند برگردید به اردوگاه‌های بی پناه و نا امن یا جغرافیاهای نا امن که از آن فرار کرده اید.

این استاندارد دوگانه را باید باهش مقابله کرد. از جهانشمول بودن حقوق انسان باید دفاع کرد. جرم ربطی به پیشینه ملی مذهبی آدمها ندارد. جرم جرم است. اینکه ما تحلیل بکنیم این جرایم ریشه اش برمی‌گردد به تربیت آدمها. اینکه توی جوامع مرد سالار، فرهنگ مذهبی و چطور قربانی می‌گیرد، اینها معتبر است. ولی نه در عکس العمل فوری به اینکه این جرایم آیا صورت گرفته یا نگرفته و اگر صورت گرفته طرف بهایی بوده؟ طرف یهودی بوده یا طرف مسلمان بوده است؟ فرقی نمی‌کند.

این ریاکاری دستگاه‌های دولتی غربی را باید به چالش کشید، که شما مثلاً طرفداران حقوق بشر جهانشمول، دروغ دارید می‌گویید. اینکه استاندارد دوگانه ندارید، دروغ دارید می‌گویید. اگر که خارجی خلافی بکند شما باهش یک رفتار متفاوتی می‌کنید. حقوق انسان برایتان جهانشمول نیست، نسبی است. اگر وارد میدان این جدال نشوید و بروید توی میدان تبدیل کردن این ماجرا به یک جنبش سیاسی که گویا این اسلام سیاسی است و تعرض سازمان یافته توسط جریان‌های ارتجاع اسلامی برای به اصطلاح تروریزه کردن محیط است، به نظر من آب ریخته اید به آسیاب آن جریان ارتجاعی فاشیستی دیگر. این باعث می‌شود که تعداد زیادی برای مقابله با ارتجاع فاشیستی بروند و بگویند که «ما مسلمان هستیم.» یا اینکه پناهندگانی که کمترین تقصیری در این ماجرا ندارند، با بدبختی خودشان را رسانده اند و کشته داده اند در دریاها و خودشان را رسانده اند به نقطه امن، در آلمان تظاهرات کردند که «ما معذرت می‌خواهیم!» معلوم نیست آنها چرا باید شریک جرم این تعداد اوباش بشوند؟ ببینید، این جرایم نه سازمان یافته است و نه یک تعرض سیاسی است و نه یک جنبش سیاسی است. یک عکس العمل کسانی است که مرد سالاری و زن ستیزی، تعرض و تجاوز به زنها جزو فرهنگشان است. اون که آمریکایی است، خوب «فرصت گیر آورده است.» از این «فرصتها» آدمهای اروپایی هم گیر می‌آورند. آنهايي که از جامعه عقب مانده تر، مذهب زده و اسلام زده می‌آید، سیگنال غلط گرفته اند و آنها هم «فرصت گیر آورده است» و تحت تاثیر الکل یا ... جرم کرده و باید به جرمش رسیدگی کرد. رفتن در این میدان که این یک جنبش سیاسی، دست راستی، اسلامی است یا فاشیستی، به نظر من آب ریختن در آسیاب هر دو این جریان‌های ارتجاعی است. این یک جنبش سیاسی نیست، یک عکس العمل جنایی است و رفتار خلاف است که توسط کسانی که پیشینه‌های مشخصی دارند، بخشیش توسط آنها صورت گرفته و بخشیش هم توسط آدمهایی صورت گرفته که آلمانی اند یا اروپایی اند یا آمریکایی بودند.

من می‌خواهم بگویم که این فرضیه‌ها را باید گذاشت کنار و در مقابل آن جنبش سیاسی که پیشینه و مذهب و «قومیت» همگانی اینها را عامل این جنایت می‌داند، ایستاد و بر مسیولیت فردی مجرمین تاکید گذاشت. این واقعیت درست است که فرهنگ اسلامی، رشد و تولد و آموزش در یک جامعه عقب افتاده مرد سالارتر، بدون مکانیسمهای دفاعی برای زنان، محصولاتش چیزی می‌شود که توی کوچه و خیابانها در هندوستان شما احساس ناامنی می‌کنید و شب سال نو احساس ناامنی را برای زنانی که آزادانه رفتار می‌کنند در کلن فراهم می‌کنند. منتها برخورد با این جرایم باید مثل برخورد با جرایمی باشد که از هرکسی با هر پیشینه و با هر اعتقاد و با هر پیشینه ملی، سر می‌زند. الان به برعکسش تبدیل شده است. قوانین سخت پناهندگی و اعلام اینکه اگر که خارجی و پناهنده‌ای که

از سوریه فرار کرده و این جرایم را انجام داده را باید برگرداندند معلوم نیست چرا؟ این قانون پناهندگی و کنوانسیون حقوق پناهندگی است که شما حق ندارید کسی و هر کسی را که از جنگ و نا امنی و فقر فرار کرده است را برگردانید (دیپورت کنید). این ریاکاری و این استاندارد دوگانه بورژوازی غرب و دولت های غرب را باید به چالش کشید! نه اینکه رفتن در آن میدان و به خیال خود تبدیل کردن آن به «جنینش سیاسی خودت!» (این واقعا آب در آسیاب راسیست ها و فاشیستها می ریزند .

می خواهم بگویم که این فرضیه ها زیر سوال است. یک مقایسه ای بکنم. ببینید در مسابقات فوتبال انگلیس یک رفتار اوباشگری هست

شما در انگلیس در دنیای ورزش شاهد این آمار و گزارشات منتشره هستید که وقتی یک تیمی می بازد بخشی از علاقمندان آن تیم بازنده مرتکب خشونت خانوادگی میشوند و در بعضی از این خانواده ها کیس خشونت های خانوادگی بالا می رود. این تقصیر فوتبال نیست بلکه بازتاب این واقعیت است که بالاخره فرهنگ مردسالار عمل میکند! پدر خانواده وقتی که به اصطلاح عصبانی است زنش را می زند و بچه هایش را می زند. بازتاب این واقعیت است که «ضعیف کشی» اساسا بخشی از فرهنگ حاکم بر کلیه این جوامع است. طبعا در مورد جوامع عقب مانده تر و با ساختار سیاسی ضد زن مثل ایران و تاثیراتی که روی آدمی که از این جوامع می آید طبیعتا غیر قابل انکار است.

بهر حال باید با یک پرچم رفت جلو. حقوق انسان جهانشمول است و مجازات دوگانه نداریم. استاندارد دوگانه نداریم. حق ندارید آدمی را که پیشینه اش فلان مذهب و فلان قومیت را دارد با او رفتار دوگانه بکنید. و اگر کسی مجرم است طبق همان استاندارد مجازات که شامل آلمانیها می شود او رو هم شامل شود. در نتیجه فاصله گرفتن از این دوقطبی که گویا این جنبش سیاسی دست راستی اسلامی یا جنبش سیاسی دست راستی فاشیستی است مهم است. در غیر این صورت به نظر من رفتن در همان میدان است و ماندن در همان قواعد استاندارد دوگانه است. اینجا فرصتی برای اسلام ستیزی و برای مبارزه رادیکال و مبارزه بر حق جنبش ضد اسلامی، جنبش ضد ارتجاعی، جنبش ضد اسلامی سیاسی فراهم نمی شود. بر عکسش است. باعث می شود که بخشی از جامعه به قول شما با «نسبیت فرهنگی» (حقایق را کتمان و پنهان بکند) برای امن نگاه داشتن جامعه خودش در مقابل تعرض به پناهندگان پنهان کنند که یک چنین اتفاقاتی توسط

جمعیتی که پیشینه خارجی دارند صورت گرفته است. بخش دیگری هم طرفدار قوانین سفت و سختی علیه همه پناهندگان و مردم با پیشینه غیراروپایی و اجرای یک مجازات جمعی شود. به هر حال تا اینجا یک مجازات جمعی را شامل حال همه فراریان و پناهجویان و جمعیت وسیعی که بر پیشانی شان مهر «مسلمان» خورده است یا «ریخت و قیافه شان» به آنها میخورد کرده اند. اگر به چیزی باید تعرض کرد به این رفتار دولتهای اروپایی و دولت آلمان است.

مینو همتی: پدیده تعرض سازمان یافته اوباش به زنان از بدو حکومت اسلامی در ایران برابمان پدیده آشنائی بوده است. تجارت بردگان جنسی در قلمرو حکومت اسلامی داعش نیز فرم تکامل یافته سایه شوم اسلام سیاسی بر زندگی زنان است. اما در آلمان ظهور این پدیده را چگونه ارزیابی میکنید و سیاستهای غرب در رابطه با نسبیت فرهنگی چقدر در این امر دخیل بوده است؟

ثریا شهابی: در مورد میداننداری ارتجاع اسلامی در غرب: اگر مقطع را ترورهای پاریس و ترورهایی که طی سالهای اخیر در شهرهای اروپایی صورت گرفته است در نظر بگیریم بنظر من این ترورها در واقع ترکش و تعرضات تروریستی و فعالیتهای تروریستی است که در خاورمیانه مرتب در جریان است. دو دهه است که در جریان است و در این مقطع ترکش آن به جوامع غربی رسیده است. این محصول آمدن دوباره مشکلات خاورمیانه روی میز دولت های غربی است. می خواهم بگویم که این تاثیر و تقابل های وسیع تر و صفتبندیها و جنبه بندیهای وسیع تری هست تا نسبیت فرهنگی.

دست درازی جریان ارتجاعی اسلامی در کشورهای اروپایی بیش از اینکه حاصل آوانس دادن های دولتهای غربی باشد به اسلام

که این آوانس ها را داده اند و بیش از اینکه حاصل کارگرد تیوری های نسبیت فرهنگی باشد که به نظر من نسبیت فرهنگی قانونا و عملا آوانسهای معینی به جریانهای ارتجاعی اسلامی می دهد، اما ریشه و علت اش این نیست. این دور دست درازی و تعرض جریانات تروریستی اسلامی در کشورهای غربی و در پاریس و در شهرهای آلمان و شهرهای انگلیس و این و آن جامعه غربی حاصل تقابل های بنیادی تر و صفهای معینی است.

ببینید دنیا دنیای چند قطبی است و مسابقه اینکه کی در راس جهان مدیریت به اصطلاح بورژوازی جهان قرار می گیرد کدام نیرو در راس مدیریت کردن رقابت چین و آمریکا و روسیه و آمریکا با اروپا قرار می گیرد ریشه این ترورها است. آمریکا پرونده اش بسته شد. آمریکا با تخریب خاورمیانه و با اتفاقاتی که در خاورمیانه، لیبی، سوریه، عراق افتاد، پرونده تلاش برای سرکرده گی جهان بسته شد. ماندن بشار اسد بروز این واقعیت است. سازشی که اروپا دارد با بشار اسد می کند و آمریکا را هم کشانده است پشت سر خود پیشروی که روسیه کرده کرده و همه و همه نشاندهنده تمام شدن میداننداری آمریکا در راس این ادعا بود که می تواند دنیای بعد از جنگ سرد را تا آنجایی که به رقابتهای بورژوازی برمیگرداند مدیریت کند! این اتفاق نیافتاد و ماندن بشار اسد در قدرت، عقب نشینی آمریکا از این داعیه است. و ما در مقابلش اروپا و کشورهای اروپایی را داریم که با پرچم دیگری و با سیاستهای دیگری سعی می کنند که در راس جهان چند قطبی قرار بگیرند.

جهان چند قطبی که در آن دولتهای آمریکا و دولتهای

تجاوز جنسی در ازای حفظ
شغل!

شهراره رضانی



شینا شیرانی یکی از گویندگان تلویزیون اخبار انگلیسی زبان پرس تی وی از آزار جنسی در محیط کارش افشاگری کرد. این زن نه اولین و نه آخرین است که در محیط ناامن کار مورد آزارهای جنسی و کلامی قرار می‌گیرد. روزانه صدها زن در محیط کارشان هم سرنوشت او هستند که نه مانند شینا شیرانی مجری مسلط به زبان انگلیسی هستند و نه مانند صدف طاهریان چهره ای سرشناس بازیگر هستند تا لااقل صدایشان رسانه ای شود و نه در جایگاه و موقعیتی که بتوانند از جهنم جمهوری اسلامی فرار کنند. زنانی که ترس از دست دادن کار آنها را وادار به سکوت می‌کند و اگر اعتراضی هم کنند تنها منجر به از دست دادن کار و اخراجشان می‌شود.

از اولین مصاحبه‌ی شیرانی با رسانه‌ها پس از خارج شدنش از ایران، در شبکه‌های اجتماعی بازتاب و واکنش‌های متفاوتی داشت. عده‌ی معدودی او را بخاطر شجاعت به افشاگری ش تمجید کردند و بعضی به او بد و بیراه و فحاشی کردند و گفتند: "کرم از خود درخت است!". برخی مدافعان حقوق زن این عمل را بعنوان آزار جنسی بر زنان محکوم کردند ولی با یک "اما!" همراه بود که این خانم چون در سیستم دولتی کار می‌کرده پس مزدور جمهوری اسلامی است و از گزینش آن رژیم عبور کرده و در این پست

منصوب شده است. اگر به صحبت‌های این زن دقیق شویم. از مسایل پرده برمی‌دارد که حداقل برای بسیاری از زنان شاغل عجیب و غریب نیست و شناخته شده است و آنرا در محیط کارشان تجربه کرده‌اند. اینکه این خانم به رژیم وابسته بوده یا نه به نظرم به بیراهه کشاندن و کم جلوه دادن دفاع از زنی است که مورد آزار جنسی قرار گرفته است. زنان بسیاری هستند که برای پیدا کردن کار چاره‌ای ندارند تا وارد سیستم جمهوری اسلامی بشوند. معلمان، زنان کارگر در کارخانه‌ها، بخش‌های اداری، صدا و سیما و ... همه از یک گزینشی بنام گزینش هسته‌ای اسلامی عبور کرده‌اند. نمی‌توان همه را محکوم کرد که چون در بخش‌های اداری و دولتی جمهوری اسلامی کار می‌کنند با رژیم همراه هستند.

متأسفانه قضاوت‌ها به مراتب خطرناک‌تر و آزاردهنده‌تر از تعرض جنسی به زنان است! بسیاری از مردم و افکار عمومی از اروپا تا ایران زنی که مورد تجاوز جنسی یا در معرض آن قرار می‌گیرد را شریک جرم یا مجرم اصلی می‌دانند و به نظرشان زنان با پوشیدنش لباس‌های تحریک‌آمیز مردان را دعوت به تجاوز می‌کنند. احساسات، خواست‌ها و تمایلات و نیازهای مردان محور اصلی قضاوت‌ها قرار می‌گیرد و خواست زن مفهوم ندارد. اینجا فقط شینا نیست که مورد تجاوز کلامی و جنسی قرار می‌گیرد. وقتی (عمادی رئیس) درخواستی رفع نیاز جنسی‌اش در قبال کمکی که (بهتر بگوییم سوء استفاده و یک اهرم فشار برای دست یافتن به تمایلات جنسی‌اش) او را در موقعیتی تنگنا و منگنه‌وار قرار می‌دهد و می‌گوید تخم‌هایم درد گرفته! کمک کن من به تو کمک کردم ام. حتی وقیحانه شروع به تعریف و تمجید جزئیات اندام زن می‌کند. این خوک کثیف، به تصور افکار بیمارگونه‌اش که زنان از تعریف و تمجید خوششان می‌آید

می‌خواهد او را تحت تأثیر قرار دهد تا تن به خواسته‌های او بدهد و راضی شود. حتماً وقتی آن شب جواب منفی می‌شوند برای رفع دردهای جنسی‌اش اگر سراغ زن‌های دیگر نرفته باشد. اولین و دسترس‌ترین، زن خود اوست که با رویای هم‌آغوشی با دیگری به زنش تجاوز می‌کند و حتماً به یاد رویای زنی دیگر، همین تمجیدها را تحویل زنش می‌دهد!

در جامعه‌ای که زن بعنوان یک شی و کالا باید در خدمت برآورده کردن نیازهای جنسی مردان باشد. همانطور که شینا شیرانی می‌گوید: "در محیط کارم من را بعنوان یک شی نگاه می‌کردند". در چنین جامعه‌ی بیماری، طبیعی‌ست نگاه مردان به زنان شی انگارانه باشد و حرمت انسانی و شخصیت زن، تنها در حد یک کالای جنسی تنزل پیدا می‌کند. در جامعه‌ای که در تاریخ ادبیات بیماراش زن همیشه آهوی خرامان است که جلب توجه می‌کند و گریزپاست و مردان شکارچینی هستند که بدنبال شکار اویند. در جامعه‌ای که نیازهای جنسی زن همیشه در هاله‌ای از ابهام و انکار قرار می‌گیرد مگر در صورتی که مرد بخواهد آنوقت زن باید تماماً مطلوب مرد واقع شود.

در کشورهای بورژوازی سرمایه‌داری، اگر شما از کنار یک مزرعه یا باغی عبور کنید و میوه‌ای بچیند و بگوید میوه‌های باغ تان زیبا و خوش‌رنگ و لعاب بود و هوس کردم و یکی را چیدم و خوردم. همین قوانین اروپایی و متمدن، یقه‌تان را می‌گیرند که بی‌خود کردی که به حریم شخصی و ملک خصوصی مان تجاوز کردی و بر علیه تان اعلام جرم می‌کنند و باید جریمه‌ای سنگین بپردازید. لشکری از شریعت تا قوانین و مردسالاری بر علیه زن قرار گرفته و مجوز تجاوز به زنان را صادر می‌کند و مشروعیت می‌بخشد. در این دنیای واران زن همه چیزش تحریک‌آمیز است از لباس‌ش تا خندیدن، آواز خواندن و موها و ...

باید خودش و خواسته‌هایش را سانسور کند تا مبادا مردان تحریک نشوند.

در فرهنگ و قانون اسلامی که زن ناموس مرد است و مرد برای حفظ ناموس‌ش اجازه قتل‌های ناموسی را دارد. "تجاوز" به دخترچه‌های ۹ ساله قانوناً با نام "ازدواج" در ایران و کشورهای اسلامی اجرا می‌شود. تعرض جنسی در ایران و کشورهای اسلامی پنهان هم نیست کاملاً علنی است از کوچه و خیابان گرفته تا محیط کار و قانون‌هایی که علیه زنان تصویب می‌شود همه چیز آشکار است و در ملاء عام صورت می‌گیرد و همه از آن آگاه هستند. تنها در این مقطع زنی به دلایل جایگاه و موقعی‌نسی که در جامعه داشته جسارت به خرج داده تا آنرا بیان کند و خودش را از آن شرایط نجات دهد. زنی که باوجود موقعیت نسبی که دارد می‌گوید: "عمادی رئیس بود و پست مهمی داشت و من هرچه باشم تنها یک مجری بودم". دنیای بورژوازی که انسان‌ها را نه بر اساس تخصص‌ها، استعدادها، توانایی‌هایشان، بلکه براساس تقسیم جنسی انسان‌ها در تولید نابرابری جنسی برای بقای پست و مقام و بهره‌کشی بیشتر استفاده می‌کند و این موقعیت زن کارگر و شاغل را در جایگاهی ضعیف قرار می‌دهد. زنان کارگری که بخاطر مخارج فرزندشان، زندگی‌شان، تعرض و تجاوزهای جنسی و کلامی را می‌شنوند و با تمام استرس‌ها و فشارها و تعرض‌ها، باید کارشان را به بهترین نحو انجام دهند تا توبیخ، جریمه و یا اخراج نشوند.

باید ریشه‌ی این ارتجاع و عقب ماندگی و قوانین ضد انسانی را از ریشه زد. اگر مسأله و مشکلات زنان کارگر و شاغل، به شکل جدی به مسأله کارگران گره نخورد و امنیت شغلی و محیط کار و دستمزد و ... زنان جزء مطالبات اعتراضات کارگری قرار نگیرد. در چنین شرایط نامنی، زنان شاغل، باید یکی را انتخاب کنند یا برای حفظ کارشان تن به تعرض جنسی بدهند یا از آن جهنم زنان به خارج پناه ببرند!

وضعیت زنان افغانستان
ماریا یوسفزای



در طول تاریخ زنان افغان مظلومترین قشر دنیا بوده که در این سال ها، بار سنگین جنگ های خانمان سوز بر دوش زنان بوده و این زنان است که زنجیر ستم روزگار بر گردن شان حلقه شده و این زن است که غم و اندوه را در درون خود با صبر و شکیبایی می پروراندند با تلاش های فراوان برای رهایی از این ستم و زندان جهل و ستمگران زمان مبارزه میکنند. زنان کشور در طول این سال ها از دست دادن سرپرستان و اعضای خانواده، سرپرستی خانواده را بر دوش داشته و دارند. از سوی دیگر، جامعه سنتی و ناآگاه افغانستان که سال ها از

مدنیت، سواد و آگاهی دور مانده و اندیشه هایی خرافاتی و افراطی گری را علیه زنان به نام ارزش های اسلامی مروج ساخته، به گونه دیگر خشونت را علیه این قشر محروم به بار آورده است. در گذشته به دلیل این که رسانه ها جایگاهی در جامعه نداشتند، خشونت های خانوادگی علیه زنان گزارش نمی شد، اما در طول سال های گذشته که رسانه ها رشد چشمگیری یافته خبرهای دل خراشی از خشونت های خانوادگی علیه زنان گزارش می شود که دل هر رهگذری را به لرزه در می آورد. «بد دادن» دخترها، ازدواج های اجباری، لت و کوب های وحشیانه بریدن بینی و گوش زن ها سنگسار کردن دره زدند (شلاق) زنان و دختران در محضر عام تجاوزها و ده ها و صدها مورد دیگر، از موارد عمده خشونت علیه زنان در جامعه سنتی و ناآگاه افغانی است هزاران رخشانه و فرخنده ها قربانی ایده های خرافاتی و پوسیده مردم نادان شد. در این عصر تکنولوژی و مدرن زنان افغان هنوز در زیر چادری

برسم افغانی ما حبس هستند زن افغان حق استفاده از تلفون را ندارد چنانچه یک دختر جوان را بنا بر داشتن مایل در محضر عام توسط اسلامگرا های طالبی صد شلاق خورد رخشانه دختر جوان در محضر عام سنگسار شد هر سنگ که بدست های منحوس نالانسان ها وحشی بر سر صورت دخت نوجوان میخورد صدای مظلومانه اش دشت و کوه را به لرزه می آورد؟ این وحشت و بربریت در این عصر برای چه ؟ شرم اوراست برای دولت نابکار که چهل کشور جهان برای دفاع مردم افغانستان و حمایت دولت وحدت ملی و نابود سازی تروریسم آمده اما برعکس گروه های دیگر بنام دولت اسلامی نیز پا به عرصه وجود گذاشته اند که در شرق افغانستان حتی طفل نوزاد را با پدر و مادرش تیر باران کردند با وجود داشتن وزارت زنان نهاد های حقوق زن و داشتن زنان در پارلمان افغانستان بشکل سمبولیک است استفاده از نام زن هیچ درد زنان را مداوا و هیچ مرحم زخم زنان نشدند تنها نتیجه که بدست آمده ، افزایش خودسوزی ها، خودکشی ها، فرار

از منزل و دیگر راه هایی است که زنان با استفاده از آن، خود را از قید خشونت می رهانند . در سال گذشته مجموع موارد خشونت علیه زنان که توسط کمیسیون که گزارش شده بود در شش ماه اول به ۱۱۷۶ مورد خشونت ثبت شده بود. بنابراین، در سال جاری آمار خشونت علیه زنان افزایش تقریباً ۱۰۸ درصد افزایش را نشان میدهد که بیشتر از دو برابر است. خلاصه که خشونت زنان روز بروز افزایش یافته هیچ مرجع به این مشکل رسیده گی کرده نتوانسته است بنظر من یگانه راه حل و نجات از این وحشت آگاهی دادن از حقوق هر فرد جامعه است و مبارزه کردن برای ادعای حق خود است..... و در این راه به نیروی وقت از دیخواهانه ضرورت است و با یکدیگر همبستگی داشته باشیم منسجم شویم تا از این وحشت و بربریت خود را و هموعان خود را نجات بدهیم. **زنده باد آزادی زنانه در سرتاسر جهان**

همجنسگراهراسی،
همجنسگراستیزی
محمد اسمعیل نژاد



دارای مصونیت و حقوق ویژه ای باشد که همجنسگراها و (به طور کلی دگرباشان جنسی) از آن حقوق بهر مند نیستند، این از مصداق تبعیض بر اساس گرایش جنسی، همجنسگراهراسی و همجنسگراستیزی است و پیگرد قانونی در چهارچوب قانون مدنی دارد. اگر خشونت به حد، خشونت فیزیکی، تهدید جان و سلامت جانی افراد برسد، جرم جنایی است و پیگرد جنایی میشود. دوجنسگراهراسی، دوجنسگراستیزی، تراجنسیتی هراسی و تراجنسیتی ستیزی با همین تعریف که در مورد همجنسگراستیزی ارائه شد به

هوموفوبیا به مفهوم دقیق کلمه یعنی ترس از همجنسگرایی، هر چند به مفهوم همجنسگراستیزی نیز استفاده میشود. مخالفت به شکل بیان کلام نفرت، استهزا، توهین و خشونت های بیانی، کلامی و فیزیکی نسبت به همجنسگرایی، همجنسگراها، فرهنگ روابط با همجنس، نحوه زندگی همجنسگرایان در حوزه همجنسگراهراسی یا همجنسگراستیزی میگنجد. در بسیاری از کشورهای غربی، خشونت به اقلیت های جنسی از جمله «جرائم نفرت ورزی» است. برای آگاهی بیشتر، حتماً به قوانین کشور محل سکونت خود مراجعه کنید. انتشار مطالبی که حاوی خشونت کلامی به همجنسگرایان باشد، اگر چنانچه در کشور شما جرم باشد، میتواند منجر به تبعات سنگین حقوقی شود. همچنین تبعیض ورزیدن بر اساس گرایش جنسی، در بسیاری از کشورهای غربی (تمام کشورهای اروپایی، کانادا، آمریکا و استرالیا و نیوزلند و ژاپن) جرم مدنی است. اگر چنانچه در فضای کاری، آموزشی و اجتماعی تبعیض به گونه ای باشد که دگرجنسگرایی

تبعیض ها و خشونت های مربوط میشود که علیه دوجنسگرایان و تراجنسیتی ها اطلاق میشود. ایمیل: nimaswe@hotmail.com

آن مرد می تواند...
سعید محمدی



مخصوص ایستاد. به نشانه فکر می کرد؛ به هدف و به هدف گیری. با خودش گفت: این بار دیگر خطا نمی کنم. چشم هایش را کمی مالید تا بهتر ببیند.

هوای محیط کمی سرد بود اما نه به سردی هوای بیرون. بخار دهان کم و بیش نمایان می شد، اما اراده به اتمام کاری که به انجام موفق آن نیت کرده بود گرمش می کرد. گرمای درونی و اصلی پس از انجام کار بود. حتی فکر کردن در باره ی آن حس شیرین به او لذتی آسمانی می داد. دستان قدرتمندش را آماده کرد و آن "وسيله" را در دست گرفت. یاد پدر مرحومش افتاد، اولین کسی که این کار را به او یاد داده بود. و چقدر به پدرش می بالید همانگونه که پدرش به او. یادش آمد که پدرش گفته بود «تو یک مرد هستی و باید این کار را به درستی انجام بدهی.» همچنین یادش آمد که از پدرش پرسیده بود چرا به خواهرش یاد نمی دهد. پدر پاسخ داده بود: خواهرت چنین توانایی ای ندارد. از آن روز به بعد همیشه خودش را از خواهرش بالاتر می دانست و او را تحقیر می کرد. یادش آمد قلباً خواهرش را دوست داشت اما چون یک "مرد" همیشه قوی است از آدم های ضعیف خوشش نمی آید. پدرش هم همیشه مادر و خواهرش را "ضعیفه" خطاب می کرد. با خودش گفت: حق داشت پدرم؛ نمونه اش همین

صبح سرد یک روز زمستانی بود. از همان لحظه ی بیدار شدن می دانست که می خواهد کار بزرگی انجام دهد. عزمش را جزم کرده بود که این بار همه ی دقت و توانش را بگذارد تا این مأموریت را به درستی انجام دهد. خودش را به آنجا رساند و آماده شد. آماده ی کاری بسیار حساس. امروز باید به هر قیمتی که شده به هدف می زد. نباید اقتضاح دفعات قبل را تکرار می کرد. کوچکترین لرزشی در دستانش می توانست همه چیز را خراب کند. به خوبی می دانست که چند میلیارد نفر از این موهبت برخوردار نیستند. البته می دانست که آن چند میلیارد نفر لزوماً حسرتش را هم به دل ندارند اما همین که می دانست او یکی از کسانی بود که این توانایی را داشت، به او دلگرمی خاصی می داد. فقط خدا می داند در آن لحظه چقدر به خودش می بالید. گویی "نوبل" توانایی های خارق العاده را دریافت کرده بود. با این دلگرمی ها سر جای

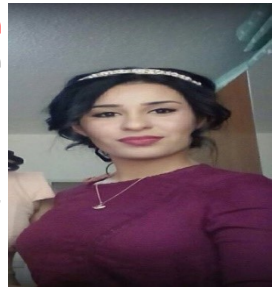
خواست! این کار و این توانایی، که او را از میلیاردها انسان برتر می ساخت، کمتر از کار آن رئیس قبیله نبود. معنی کلام پدرش را اکنون می فهمید و "ضعیفه" بودن خواهرش را. چه توانایی بزرگی؛ چه موهبت ممتاز و ارزنده ای. خواست شکری بر زبان جاری سازد اما با خودش گفت "شاید وقتی دیگر". هنوز شراره های شیرین شعف ناشی از هدف گیری صحیح در چهره ی مردانه و خشنش نمایان و شعله ور بود و برای لحظه ای لطافتی بر آن نشسته بود که ترکش هایی به پاهایش اصابت کرد. فهمید که این بار هم دستش به خطا رفته و در لحظات آخر باز هم کار خراب شده؛ شاید از رضایت بی جا! لحظه ی دردناکی بود اما دردی درونی. با خودش گفت: آه! باز هم آخرش خراب شد. اما هنوز هم از ته دل از داشتن این توانایی خوشحال بود و پوزخندی نازیبا بر لبانش باقی ماند.

به سمت آشپزخانه رفت تا صبحانه ای که همسرش آماده کرده بود را بخورد و یک روز دیگر را مثل روزهای قبل آغاز کند. هنگام میل کردن صبحانه ی آماده هنوز به این توانایی فکر می کرد و عمیقاً خوشحال بود که می تواند "ایستاده بشاشد"؛ اما یادش رفته بود که نه سیفون را کشیده بود و نه دستش را شسته بود.

توانایی حیاتی که آنها نداشتند. هدف را نشانه گرفته بود. اطراف را نگاه کرد. خیلی دوست داشت کسی این لحظه ی با شکوه را ثبت می کرد یا فیلم می گرفت. دوست داشت انسان های مهم و رده بالایی را دعوت می کرد تا شاهد این لحظه ی به یاد ماندنی و این تجربه ی ناب باشند. اما امکانش نبود؛ چون زمانی نمانده بود. بی تاب بود. دیگر نمی توانست صبر کند. هر لحظه ممکن بود زمان مناسب فرا برسد. منتظر بود تا نتیجه ی تلاشش را ببیند و لذت ببرد. نیاز به انجام کار فیزیکی خاصی نبود. تنها اراده ای پولادین می خواست تا دستور رها سازی به سمت هدف را صادر کند. اراده ای امپراتوروار که تنها از یک مرد واقعی بر می آمد.

و سرانجام لحظه ی باشکوه خلق حماسه فرا رسید. این بار به هدف خورد و صدایی دل انگیز در اطراف پیچید. صدا، همچون نجوایی روحانی و شاعرانه دلش را جلا می داد. پژواکش همه جا را گرفته بود. چشمانش را بست و نفسی عمیق و رضایت مندانه کشید. لبخندی بر لبش نشست، طوری که طول سیلش دو برابر شده بود. در خلسه ای شیرین و عمیق فرو رفته بود، همچون رئیس قبیله ی سرخپوستان که با ارواح نیاکانش نجوا می کرد و در باره ی آینده ی جنگ با متجاوزین اروپایی، از آن ها پیشگویی می

قتل یک دختر نوجوان ۱۹ ساله در کلن آلمان خبر از: شهریار ایازی



نادا اسم دختر ۱۹ ساله کورد عراقی است که ایزدی میباشد. این دختر بخاطر اینکه در دینشان حق ازدواج با غیر از ایزدیان را ندارند دیشب دوشنبه ۱۶، ۲۰، ۱۵ توسط دایی و پسر خاله اش به قتل رسید.

اما نادا ۱۹ ساله که میخواست مثل دیگر انسانها که در این سن شور و حال جوانی را تجربه کند با پسر افغان دوست میشود اما بعد از چند ماه به دلایلی با پسر افغان قطع رابطه میکند اما با فشاری پسر افغان روبرو میشود اما حاضر به ادامه این رابطه نمیشود.

پسر افغان که از سنتهای دینی این دختر خبر داشت از راه تهدید وارد میشود به دختر بیچاره میگوید در صورتی که راضی به ادامه دوستی با من نباشی عکسهای دوفره خودمان را برای خانواده ات میفرستم نادا نمی پذیرد و پسر افغان تهدید خود را عملی میکند عکسها به دست خانواده نادا میرسد. خانواده او با پسر خاله ودایی دختر بی پناه تماس میگیرند و از آنها میخواهند که جواب رعایت نکردن دین را به دختر بی گناه بدهند.

دایی و پسر خاله از شهر دیگر میرسند تا دختر بی گناهی که فقط به احساساتش جواب مثبت داده و نخواست به اسیر سنتها شود را نابود کنند. قاتلان این دختر دیروز بعد از ظهر وقتی نادا را جلوی چشم مادر، خواهر و برادر او داخل اطاق انداخته او را زیر بار کتک می گیرند. نادا بیگناه انقدر مظلوم بود که ضربات دایی و پسر خاله اش هم صدای او را در نیارود کتک خورد و بغض کرد اما خواهر برادر و مادر صدای ضربات سنگین از داخل اطاق را میشنیدند اما از نادا جیک در نیامد تا اینکه دختر بی گناه چشمانش را بست. انتقال او به بیمارستان توانست او را نجات دهد و قربانی دین ستیزی شد.

چرا نباید در انتخابات شرکت کنیم؟
آکو رضانی



در نظام جمهوری اسلامی ایران شاخصه های ارزشی متعددی برای گزینش کاندیداهای برتر در انتخابات مختلف وجود دارند، که بخشی از آنها جنبه قانونی و رسمی دارد و متناسب با ارزشهای حاکم بر جوامع در سایر کشورهای جهان نیز متداول است. و برخی از آنها در ردیف مواردی قرار دارد که به شکل عرفی و اجتماعی و در قالب قوانین نا نوشته وضع شده و مختص جامعه اسلامی و بعضا ایرانی است به عنوان مثال؛ در ایران اسلامی منتسب بودن به خاندان سیدت و ریشه عربی داشتن يك افتخار است، و طلبگی و کسوت روحانیت نیز

افتخار محسوب می شود، قرار گرفتن در ردیف نام اوران و نخبگان علمی و همچنین قهرمانان ملی و ورزشی و چهره های شاخص هنری محبوبیت و اقبال به همراه دارد، خوش برخورد بودن و جذابیت سیما نیز امتیاز است. بی شک تمامی موارد در انتخابات نقش اساسی ایفا می کنند، ولی بی شک هیچ کدام از این موارد به خودی خود نمی توانند ملاک اصلی برای تعیین کاندیدای مورد نظر باشند. چون انتخاب اصلی بر اساس شایسته سالاری و معیارهای ارزشی قرار ندارند، و فرد معین پایبند به ارزشهای انسانی و حس مسئولیت پذیری در مقابل ملت که او را نماینده خود قرار داده اند ندارد. چون ان فرد وجود خارجی ندارد و از فیلترینگ جمهوری اسلامی خارج نمی گردد، که جزو کاندیداهای مورد صلاحیت ما باشند. متأسفانه در ایران تنها چیزهایی که ارزش ندارند، همین تعهد به ملت و مردم هستند. و يك نسبت قوم و خویشی و یا اشنایی با یکی از منسوبین کار به دست در دولت نقش همه گزینه های مورد تأیید در مورد نامزدها را ایفا می کند، علاوه بر آنکه فرد هیچ

صلاحیت و یا تخصص لازم را برای شغلش داشته باشد. چگونه می توانیم بعد از گذشت سی و هفت سال دوباره به اخوندها اعتماد کنیم؟ و دوباره به پای صندوق های رأی می رویم، چندی پیش همزمان با سفر حسن روحانی رئیس جمهور ایران به ایتالیا يك کشیش مسیحی در روزنامه پر تیراژ "کوریه دل اسرا" که در نیتزر روزنامه چنین نوشته "انتقاد دوستانه ای از مردم ایران" او می گوید: ایرانیان نمونه بارز داشتن الگو های مخرب ذهنی هستند. آنها در درازنای تاریخ ویژگی جالبی از خود نشان داده اند، زمانی که کشورشان در مسیر رشد و پیشرفت قرار می گیرد، گویا نمی توانند بپذیرند که پیشرفت از آن آنها است، و دست به تخریب نا خوداگاه میزنند. تقریباً بسیاری از دودمان های پادشاهی ایران اینگونه از میان رفته اند، ایرانیان یا خود دست به شورش زده اند یا در برابر دشمن بیگانه به مبارزه واقعی نپرداخته، و حتی پس از رشد اجتماعی و اطلاعاتی معاصر باز هم این ویژگی حفظ شده است. آقای نیتین اناکاندا همچنین افزوده: ایرانیان باید بدانند که

حکومت فعلی، هیچ تلاشی برای بهبود شرایط مردم نمی کند، چون ادامه حیات حکومت آنها ربط مستقیم به ادامه دادن این روند فعلی، یعنی نگه داشتن مردم در فقر و گرسنگی بستگی دارد. و در انتها به درستی اشاره به این موضوع دارد که: چیزی که مردم باید بدانند این است

حاکمیت هیچگاه نمی خواهد مردمش، روی رفاه و خوشبختی را ببینند. هاشمی، خاتمی، احمدی نژاد و روحانی همه و همه راستای این سیاست گام برداشته و پیش رفته اند. فساد در ایران به حدی بالاست که به نظر نمی رسد که هیچ يك از مسئولان حکومت بخواهند جلوی آن را بگیرند، و در ایران مردم برای فساد مسئولان حکومت جوك می سازند و می خندند، مردم بعد از نزدیک به چهار دهه هنوز به روحانیون فاسدشان امید دارند. به امید سرنگونی کامل جمهوری اسلامی ایران و خاندان فاسد اخوند و ملا و خامنه ای شرور و به امید پیروزی میهن عزیزمان در اشغال تازی پرستان.

بررسی واکنش راسیستی به ادیت و ادامه صفحه ۵

اروپایی و چین و روسیه و هرکدامشان سهم می خواهند. در حاشیه این سهم خواهی قدرتهای بزرگ، شما انواع و اقسام جریانات ارتجاعی را از داعش بگیرید تا بوکوحرام تا دولتهای منطقه مثل بورژوازی ایران و در راسش جمهوری اسلامی، بورژوازی ترک در راسش ناسیونال - فاشیسم اردوغان و بورژوازی عرب را داریم. در این میان بورژوازی عرب، فعلا بی رهبر، هر روز یکی در راسش قرار می گیرد. اینها هم سهم می خواهند. داعش محصول فقدان و خلا یک رهبری سیاسی و ایدئولوژیک بر کل بورژوازی عرب است. در فقدان یک رهبری سیاسی محکم برسهم خواهی بورژوازی عرب، قطر از یک طرف می کشد و عربستان سعودی داعش را تقویت می کند، و شما شاهد میداناری انواع و اقسام ارتجاعهای اسلامی در خاورمیانه هستید که به اسم سنی گری عروج میکنند که بازتاب خلا در رهبری بورژوازی عرب است. خلا رهبری در صفوف بورژوازی عرب از طرف دیگر میدان را برای شورشها و انقلابهایی مثل تونس و مصر برای فوران های اعتراضی از پایین هم فراهم می کند. می خواهم بگویم که این عکس گرفتن از یک عملیات تروریستی در اروپا را نمی شود منتسب کرد به اصطلاح نسبیت فرهنگی و یا گذشتی که کشورهای اروپایی کردند و میکنند نسبت به رشد ارتجاع اسلامی در کشورهای خودشان. این گذشتها را می کنند و کرده اند. باجی که بورژوازی غرب به ارتجاع اسلامی میدهد بسیار بیشتر از این ها است. فراتر از اجازه دادن این مسجد و آن مسجد، است. تاریخا استفاده از کمونیست سنیزی ارتجاع اسلامی در تقابل با شوروی بند ناف ارتجاع اسلامی را به غرب وصل نگاه میدارد. این سیر هنوز پیوستگی خود را حفظ کرده است. در ایران ما شاهد بودیم که کمربند سبزی که به دور شوروی کشیدند، چطور به موقع در انقلاب ۵۷ ایران بکارشان خورد. بعد از آن در مقابله با تحولات انقلابی و تحركات انقلابی در خاورمیانه دیدیم که چگونه دولت های غربی ارتجاع اسلامی و قومی و ملی را مجهز کردند. انواع و اقسام دارودسته های قومی و ملی و مذهبی در خاورمیانه را با پول و تجهیزات به جان مردم انداختند تا در مقابل خاورمیانه به اصطلاح یک دست عربی و برای مقابله با انقلابات بهار عربی، منافع شان را حفظ کنند. تقویت جریانات ارتجاعی، قومی مذهبی، در بعد ماکرو سیاست بورژوازی غربی بوده است از اروپا تا آمریکا.

در نتیجه می‌خواهم بگویم که که ترکش این رویدادها در خاورمیانه به غرب کشیده می‌شود. این اوضاع بیشتر از اینکه محصول باج دادنهای به اصطلاح فرهنگی در داخل خود آلمان و کشورهای اروپایی باشد، محصول رقابت‌های ارتجاع بورژوازی امپریالیستی بورژوازی غرب و ارتجاع منطقه‌ای و سازشها و دعوهایشان است.

ببینید وقتی که سیاست آمریکا شکست خورد در خاورمیانه آمریکا با ایران سازش کرد در این مقطع اروپا پیش آمد. اروپا با این پرچم که با بشار اسد مذاکره بکند تلاش کرد که خلا آمریکا را خود با سیاست دیگری پرکند. ترورهای پاریس تحرک ارتجاع اسلامی داعش بود برای مقابله با این سیاست اروپا و برای مقابله با سازش اروپا با بشار اسد. داعشی که پیشتر عصای دست آمریکا و ائتلاف غرب علیه بشار اسد بود. این سطح نزدیکی ارتجاع اسلامی با همه جوانب و ابعاد زن ستیزانه و انسان ستیزانه آن با دولت‌های غربی است. نه امتیازات ویژه‌ای که به این و آن عمامه بسر مرتجع و مسجد و شیخ در جوامع غربی می‌دهد که میدهد.

می‌خواهم بگویم که در اینکه اسلام چهارچوب و ایدئولوژی مناسبی است که از نظر جنایی و از نظر سیاسی هر عنصر ارتجاعی به آن دست ببرد تردیدی نیست. مثلاً کسی که مذهب هندو دارد بودیست یا مسیحی است وقتی می‌خواهد پرچم ارتجاع سیاسی را بلند کند و برود جنایت بکند اول خودش را مسلمان میکند به اسلام می‌گردد! برای اینکه اسلام چهارچوب ایدئولوژیک مناسبی برای این تحرکات جنایی و تروریستی است. منتها این ریشه ترورهای اسلامی این دوره در غرب نیست. این حاصل شکستن قلعه اروپا بر اثر عواقب سیاستهای امپریالیستی بورژوازی

بورژوازی غرب در خاورمیانه است که عواقب اش به جوامع غربی سرریز کرده است. ادامه تقابل‌های قدرت‌های بزرگ و متحدین تاکتیکی و استراتژیکی مرتجع منطقه آنها از عربستان، قطر و ایران تا ترکیه و بازتاب سیاستهای آنها است که به اروپا سرازیر شده است. اگر نه دولت‌های غربی مشکلی ندارند با این تجاوز به حقوق زنان و تعرض و تروریسم اسلامی تا آنجایی که در محدوده کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه هر فاجعه‌ای که می‌خواهد خلق کند! با آن مشکلی ندارند. عربستان دهه‌ها است که بعنوان دولت و حکومت دوست غرب همان عملیات داعش را می‌کند گردن می‌زند و دست می‌زند و متحد غرب است و با آن کاری نداشته است. تا دیروز کاری نداشته. هرچند که امروز حفظ عربستان به شکل قدیم خود یکی از معضلات بورژوازی غرب است.

می‌خواهم بگویم که اتفاقی که در اروپا افتاده این است که عواقب سیاستهای قوم پرستانه، عواقب سیاستهای غرب در تبدیل خاورمیانه به یک جغرافیای قومی و مذهبی مثل آنچه که ما در عراق شاهدش بودیم به جوامع غربی رسیده است. در کیس عراق درست است که صدام یک دیکتاتور بود. اما یک کشوری بود که بلاخره مردم در آن کار و زندگی می‌کردند. امروز تبدیل به یک جغرافیای قومی شیعه و سنی، عرب، کرد شده است و اشاعه این «مدل» به سر تا سر خاورمیانه سیاست بورژوازی غرب بوده است. رویدادهای امروز در غرب بازتاب همان سیاست‌ها یعنی شکل دادن به خاورمیانه قومی مذهبی است. امری که امروز خودشان می‌گویند که شکست خورده است. امروز در این بن بست دولت‌های غربی ادعا میکنند که می‌خواهند به اصطلاح بروند پشت سناریو خاورمیانه حداقل از دریچه سوریه سکولار! که

نمی‌توانند بروند پشت چنین سناریویی! سکولاریسم عرصه‌ای نیست که نه دولتهای مرتجع منطقه‌ای و نه بورژوازی غرب بتوانند فراتر از حرف در عمل کمتر بین نزدیکی با آن داشته باشند. این برایشان خطر آفرین است و خطر انقلابات دیگری را در خاورمیانه به دنبال دارد. ادعای‌های امروز دول غربی بخصوص اروپایی در طرفداری از سکولاریسم در خاورمیانه بیشتر از اینکه چیزی در مورد سکولاریسم در خاورمیانه باشد یا چیزی از آن نصیب جنبش سکولاریستی در خاورمیانه شود بیشتر اعتراف به شکست‌ها و شکست‌های پی در پی‌شان در خاورمیانه است. در یک کلمه خلاصه کرده باشم آن چیزی که امروز موجب افسارگسیختگی ارتجاع اسلامی را در این و آن گوشه دنیا شده است بسیاری جاها را هم اساساً خیرش را کسی نمی‌شنود بخصوص نصیب مردمی که در آفریقا و خاورمیانه و آسیا بر پیشانی‌شان مهر اسلامی خورده شده است نه گذشت دولت‌های غربی نسبت به عملکرد اسلامی‌ها در خود کشورهای غربی که محصول افسارگسیختگی متحد تاریخی خودشان است. علاوه بر شهروندان اروپایی صدها میلیون شهروندان غیراروپایی دهه‌ها است که قربانی می‌شوند. ارتجاع اسلامی را اینها تقویت کردند. داعش فرزند اینها بود. ارتش آزادیبخش سوریه بود. دولت ترکیه عضو ناتو است و متحد غرب است که مردم مناطق کردستان را سرکوب می‌کند و داعش را حمایت کرده است. هجوم ارتجاع اسلامی به اروپا بیشتر از اینکه محصول سیاستهای داخلی کشورهای غربی باشد محصول تقابل‌های بنیادی تر و اساسی تر است. محصول رقابتهایی است که در میان خود صفوف بورژوازی است. محصول میداننداری رقبا امروز و شرکا دیروز و ادامه رقابت‌ها در خاورمیانه و

تبدیل خاورمیانه به گره گاه حل و فصل رقابتهای نیروهای اصلی و قدرتهای اصلی است.

این اتفاقی است که افتاده و آلمان اتفاقاً در دور قبل سیاست متفاوتی داشت. تلاش آلمان تا آنجایی که به این رقابتها در کمپ بورژوازی برمی‌گردد این بود که با صاحب معضلاتی که خودشان آفریده اند شدن بتواند صلاحیتش را در ریاست کمپ بورژوازی جهانی نشان دهد. آلمان سعی کرد که صاحب بدهی‌های یونان باشد، اتحادیه اروپا نگاه دارد و به اصطلاح پاسخ خودش را بدهد به معضل فرار وسیع و میلیونی که از خاورمیانه و از سوریه بسمت اروپا در جریان بود. درهایش را باز کرده بود و پناهنده‌ها را راه داد. این تلاشی است که بورژوازی آلمان میکند برای اینکه صلاحیت خودش را در به اصطلاح مدیریت رقابتهای سرکردگی در کمپ بورژوازی غرب نشان بدهد و آن تاملین کند. اینکه چقدر می‌تواند یا نمی‌تواند و اینکه صف مقابل صف محرومین در کشورهای خاورمیانه و در کشورهای اروپایی چه میکنند و چه عکس العملی نسبت به این شرایط نشان خواهند داد این موضوع بازی است که می‌شود به آن جداگانه پرداخت.

مینو همتی: دخالت غرب و قدرتهای مرتجع منطقه در سوریه از یکسو و سرکوبگری رژیم حاکم و قساوت قرون وسطانی جریانات اسلامی باعث و بانی آوارگی میلیونها انسان شده است و کشور آلمان که با کمبودنیروی کار جوان روبرو است از این آبهای گل آلود یک میلیون ماهی گرفته است، لیکن در حال حاضر ظرفیتش تکمیل شده. آیا بنظر شما دولت آلمان با میدان دادن به برخی مطالبات جریانات دستراستی و ضد مهاجر قصد بهره برداری از شرایط برای کنترل شدت جریان ورود پناهجو به آلمان را دارد؟
ادامه در صفحه ی ۱۵

آزار جنسی در قانون مجازات اسلامی نرگس توسنیان

یکی از موکلانم، دختر ۱۷ ساله ای بود که در سن ۱۵ ساگی در راه مدرسه توسط چندین پسر نوجوان ربوده و به خانه ای در خارج از شهر انتقال داده شده و برای چند روز، مورد تجاوز گروهی قرار گرفته بود. دختر پس از چند روز بالاخره موفق به فرار می شود. پس از مدتی گروهان گیرها توسط بسیج محل دستگیر شده و در پایگاه بسیج به تجاوز گروهی اعتراف می کنند اما در دادگاه با این ادعا که در بسیج از آن ها به زور اعتراف گرفته شده بود، اتهام تجاوز گروهی را انکار می کنند و عنوان می کنند که دختر با میل خود با آن ها رابطه جنسی برقرار کرده بود. در نهایت متهمین توانستند در دادگاه اتهام خود را از اتهام تجاوز گروهی به زنا غیر محصنه تغییر دهند. عجیب تر آن که قربانی تجاوز دسته جمعی در یک مرحله حتی به تحمل ضربات شلاق به اتهام زنا غیر محصنه محکوم شد اما در نهایت قاضی دختر را از اتهام زنا تبرئه کرد و پسران تنها به پرداخت ازش البکاره (دیه برای از بین بردن بکارت قربانی) محکوم شدند.»

این روایت شادی صدر، حقوقدان و از مدیران عدالت برای ایران است از یکی از پرونده های آزار جنسی که در دوران وکالت خود در ایران، دفاع از آن را بر عهده داشته است.

هر چند در قوانین ایران تعریف خاصی از آزار جنسی ارایه نشده، اما مطابق تعریف سایت سازمان ملل، آزار جنسی عبارت است از هر نوع نزدیک شدن فیزیکی ناخواسته، درخواست برای خدمت جنسی و یا سایر رفتارهای فیزیکی و کلامی که پذیرفتن آن درخواست به طور ضمنی یا تلویحی شرط استخدام آن فرد یا اساس تصمیم گیری در مورد کار وی قرار

گیرد یا با هدف یا اثر نامعقول دخالت نابه جا در عملکرد کاری فرد یا به وجود آوردن محیط کاری خصمانه، تهدیدآمیز و یا توهین آمیز برای وی انجام شود. با این تعریف شاید بتوان آزار جنسی را به سه نوع آزار جنسی کلامی، رفتاری غیر از تجاوز و تجاوز تقسیم کرد.

در قوانین ایران در ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی به «آزار جنسی کلامی»، اشاره تلویحی شده است: «هر کس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شوون و حیثیت به آنان توهین نماید، به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

مساله دیگر اما این است که تا چه میزان از قوانین برای طرح شکایت استفاده می شود. به گفته شادی صدر، «هر چند قانونا می توان از آزار جنسی کلامی شکایت کرد اما صرف نظر از مساله اثبات این امر، اگر کسی طرح شکایت کند بیشتر امکان دارد که مورد تمسخر و یا شماتت واقع شود که چرا به گونه ای رفتار کرده و یا به گونه ای لباس پوشیده که مورد آزار جنسی کلامی قرار گرفته و در نتیجه به علت نرمالیزه شدن خشونت جنسی کلامی در جامعه در عمل هیچ گونه شکایتی در این موارد از سوی قربانیان صورت نمی گیرد.»

حسین رئیسی، حقوقدان نیز می گوید: «قانون مجازات اسلامی



به اعتقاد حسین رئیسی، حقوقدان، این ماده تنها آن دسته از آزارهای کلامی جنسی را در بر می گیرند که در اماکن عمومی و معابر و در مریی و منظر عموم واقع شده باشند و آزارهای جنسی کلامی را که در غیر از اماکن عمومی و در خلوت صورت گرفته باشد را در بر نمی گیرد.

آزار جنسی کلامی می تواند به شکل قذف (نسبت زنا یا لواط دادن به دیگری) و یا توهین نیز معنا شود که قانون مجازات اسلامی، در مورد قذف ۸۰ ضربه شلاق و در مورد توهین مطابق ماده ۶۰۸، شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی در نظر گرفته شده است.

آلت محور است و در نتیجه حسب این که دخول انجام گرفته شده باشد یا نه وضعیت خیلی فرق می کند. اگر دخول انجام نگرفته شده باشد، مجازات عمل (۹۹ ضربه شلاق) و در قلمرو تعزیرات قرار گرفته و اثبات آن بر عهده دادستان است ولی اگر دخول انجام گرفته شده باشد، مجازات (اعدام) در حوزه حدود قرار می گیرد و نقش دادستان منتفی می شود و در نتیجه بار اثبات جرم تماما بر عهده شاکی قرار می گیرد و اگر شاکی نتواند عنصر اجبار را اثبات کند، نه تنها شاکی، متهم به جرم قذف (نسبت دادن زنا به دیگری) شده بلکه به مجازات زنا هم می تواند محکوم شود چون که به برقراری رابطه جنسی اقرار

کرده است اما نتوانسته است که عنصر اجبار را ثابت کند.»

برای اثبات طبق ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی، افراد نیازمند ۲ تا ۴ شاهد هستند. شادی صدر با اشاره به پرونده شینا شیرانی، مجری شبکه پرس تی وی که یک فایل صوتی از آزار جنسی مدیر این شبکه منتشر کرده، می گوید: «در سیستم حقوقی ایران، یک نوار صوتی به خودی خود سندیت ندارد ولی به هر حال اگر قاضی از طریق آن علم به دست آورد که آزار جنسی رخ داده است، می تواند بدان استناد کند.»

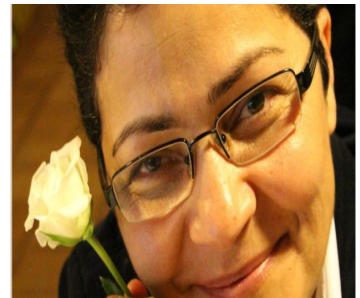
حسین رئیسی معتقد است در قوانین ایران تنها تجاوز آشکار جرم انگاری شده و تجاوز پنهان که ناشی از سوءاستفاده خشونت گر از موقعیت برتر خویش نسبت به قربانی خشونت (از جمله در روابط کاری) است، جرم انگاری نشده است. در این گونه پرونده ها اجبار به صورت پنهان وجود دارد. وی در این مورد به یکی از پرونده هایش اشاره می کند: «یکی از بازنشستگان سپاه در یکی از کلان شهر های ایران موسسه خیریه ای تاسیس می کند. بعد از مدتی از طرف کمیته امداد خانمی که برای درمان به پول نیاز داشته است (موکلم) به این فرد مراجعه می کند. این فرد به این خانم می گوید که اگر وی نیازهای جنسی وی را ارضا کند، پول درمانش را پرداخت می کند و حتی چکی هم برای وی صادر می کند و آن طور که ادعا می کند صیغه عقد موقت را هم جاری می سازد. بعد از اندکی مشخص می شود آن زن متاهل بوده است. زن به زناى محصنه محکوم می شود و مرد با این ادعا که از متاهل بودن زن خبر نداشته و وی را صیغه کرده بود، از مجازات تبرئه می شود. در این حالت هر چند تجاوز به صورت آشکار آن رخ نداده اما زن تحت شرایط به نوعی مجبور به انجام عمل جنسی شده و در حقیقت تجاوز پنهان رخ داده است اما متأسفانه

این گونه تجاوزها در قوانین ما جرم انگاری نشده اند اما در کشورهای دارای سیستم های قضایی مدرن این گونه موارد نیز جرم انگاری شده اند».

مهری جعفری، حقوقدان هم با اشاره به وقوع آزارهای جنسی در محیط کار، می گوید: «در این موارد، در یک سیستم توسعه یافته، فردی که آسیب دیده می تواند علیه کارفرما شکایت کند، حق ترک کار پیدا می کند و ترک کار خود را اخراج اجباری تلقی کند. مثلا براساس قوانین کار بریتانیا، کارفرما مسئول هرگونه خسارتی است که در محیط کار به افراد وارد می شود. آزار جنسی در زیر مجموعه آزار و تبعیض در محیط کار قرار می گیرد و در صورت اثبات موضوع، کارفرما به پرداخت خسارت تبعیض جنسی نیز علاوه بر خسارت اخراج اجباری و خسارت آزار روحی محکوم می شود. به دلیل همین قوانین ضدتبعیض و بازدارنده حاکم بر روابط کار در انگلستان، کارفرماها اغلب به دقت مراقب سلامت محیط کار خود بوده و بر استقرار روابط حرفه ای سالم در محیط کار تاکید دارند. همچنین از کارفرما انتظار می رود برای تامین برابری و امنیت و برای اجرای قانون جاری ضدتبعیض، ابتکار عمل و برنامه ریزی داشته باشد و در نتیجه چنان چه شکایتی مبنی بر آزار جنسی از شخص کارفرما و یا افراد زیر مدیریت او انجام شود، مصدوم الزاما نیاز به شاهد نخواهد داشت و در اثبات مساله، مقررات کاری کارفرما، چگونگی مدیریت مساله پیش آمده از طرف او و شواهد و قراین حاکم بر محیط کار به طور عمومی در نظر گرفته می شود.

<http://humanrightsiniran.org/1394/9216/>

شینا... حالم خیلی بده... تقصیر توست که ... شادی امین



این روزها موضوع آزارجنسی از سوی حمیدرضا عمادی رییس پرس تی وی که چندی پیش در دادگاه اروپایی به خاطر همراهی اش در اعترافگیری های اجباری و پخش آن، در لیست تحریم های حقوق بشری اتحادیه اروپا قرار گرفت، به مشغولیت بسیاری از کاربران شبکه های اجتماعی بدل شده و بسیاری را نیز به موضع گیری در مورد آزار جنسی و اظهار نظر در مورد مردان و زنانی که علنا چنین مواردی را افشا می کنند بدل شده است. در پی انتشار فایل صوتی مکالمه شینا شیرانی، مجری سابق این شبکه با حمیدرضا عمادی، عمادی و افشار، از مدیران پخش پرس تی وی از سم های خود معلق شده اند. البته این موضوع فقط اتفاقی در پشت صحنه پرس تی وی نیست بلکه امری عمومی و یک بیماری اجتماعی و پر مخاطره برای زنان است. به هر گوشه ای که نظر کنیم و در تمام جهان با نمونه های بی شمار آزار جنسی،

خشونت و قتل زنان روبرو هستیم . با مرور اظهار نظرهای کاربران شبکه های اجتماعی در چند روزی که از انتشار این فایل صوتی می گذرد، چند نکته مدام تکرار می شود:

۱. خود این خانم رابطه جنسی را می خواسته والا تلفن را قطع می کرد.
۲. برای گرفتن اقامت و پناهندگی این فایل صوتی را علنی کرده است.
۳. این خانم انگلیسی حرف زده چون می خواسته برای پرونده اش در روند تقاضای پناهندگی از آن استفاده کند.
۴. کرم از خود درخته.
۵. این خانم از حرف زدنش معلومه این کاره است.

مجموعه این اظهار نظرها نشان می دهد که این گفتمان که زن ذاتا مکار و حیله گر است و بایستی کنترل شود والا مرد را به گناه و انحراف می کشاند، بعد از ۳۷ سال تبلیغ مداوم در جامعه به گفتمان و باور غالب بدل شده است. در واقع جمهوری اسلامی با تکیه بر فرهنگ ضد زن و با تسلط شرع موفق شده است تنفر از زنان را به عنوان یک پس ذهنیت قوی در جامعه نهادینه و آنان را به عنوان جنس "حیله گر" معرفی کند.

روی دیگر سکه این گفتمان که بر پایه اسطوره مردان و آلت محوری شان بنا شده، از این حرکت می کند که آلت جنسی مردان، موجودیت مجزا و مستقلی داشته، خودمختار است و

کنترل آن از دست مردان خارج است. به همین دلیل مردان تحریک شده مجازند برای ارضای خود هر اقدام و عملی را انجام دهند. در این باور اجتماعی مردان تحریک شده بردگان آلت خویش هستند . هر یک از ما بارها در مواجهه با روایت تجاوز و خشونت و آزار جنسی از سوی مردان بارها شنیده ایم که "تقصیر خودش نیست، مرد است" و یا مردانی در توجیه خشونت جنسی شان استدلال می کنند که " نتونستم، جلوی خودم رو بگیرم." در اینجا "جلوی خودم" اشاره به آن موجود مظلوم و خودمختار دارد.

در چنین نگاهی، مردان دائم و با تلاشی طاقت فرسا در حال کنترل آن موجود مستقل که اگر چیزی بخواهد باید تامین شود هستند و زنان هم عاملین تحریک این موجود ضعیف النفس و کشاندن مردان از طریق وی به دنبال مطامع خود و تامین اهدافشان هستند.

بی جهت نیست که سایت مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی در پاسخ به سوالی در مورد مقایسه مکر زنان با شیطان می نویسد: "با توجه به جاذبه عمیق جنسی که در زنان به خصوص زیبارویان هست و با توجه به فتانی و طنانازی فوق العاده آنها و کید و مکرهای آنان در دلربایی، معلوم است که این فتنه گری و مکر عظیم بوده و بسیاری از انسان ها را به زمین می زند و به همین جهت می

بینیم که وقتی یوسف صدیق با فتنه گری زنان درباری و فتانی و طنانازی آنان روبرو می شود که هر کدام با هزار عشوه و ناز او را به خود فرامی خواند، دست نیاز به آستان بی نیاز بلند کرده و در نهایت عجز و ناتوانی عرض می کند: **إِلَّا تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ**

و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود."

به قول آدریان ریچ، فمینیست همجنسگرا، "قوانینی که حق تسلط جنسی مردان بر زنان را تثبیت میکنند ریشه اشان در اسطوره پهلوانان، در تمایل مردان به فتح همه چیز، در آلت جنسی مردان- و زندگی خودمختارش- نهفته است."

و اینچنین است که درد "تخم" مردی که پای تلفن "عجز" خود را به نمایش می گذارد و التماس می کند که زن او را "۵ دقیقه" از سر "دوستی"، ارضا کند، دل همه مردان و زنانی را که به فالوس (آلت) محوری این جهان باور دارند را نیز به درد می آورد و همگی بر شینا می تازند و همصدا با مرد متجاوز به حق زن بر بدنش، می گویند: **تقصیر توست که سینه های ت شنگ است!** فقط هر یک برای بیان این کلام و این حکم، واژه های متفاوتی را بر می گزینند.

البته این تنها جمهوری اسلامی و گفتمان شرعی نیست که در

بازتولید چنین باوری فعال است، این باور را برخی از زنان نیز بازتولید و از این دسته از مردان دفاع می‌کنند. در این میانه زنان زیادی گویی از همدستی با مردان و دفاع از نیازهای مردان (بخوان فالوس محوری) بازمانده اند، دشمنی خود با همجنسان‌شان با نوشته‌هایی سطحی و سخیف بیان کرده‌اند. شهلا زرلکی یکی از آنان است که در بازگویی باور "زنان مکار و حیله‌گر" و مردان "قربانی و حامی" گوی سبقت را از بقیه عقب ماندگان گرفته و همه مردان دور و برش از "شجاعت" وی در بیان حقیقت انگشت به دهان می‌مانند و او را مورد تحسین قرار می‌دهند. زرلکی که تمام تلاش خود را می‌کند که در ستیز با زنان مقامی یابد می‌نویسد: "این خانم شینا کاش مکالمات قبلی را هم ضمیمه می‌کرد. آخر چطور این آقای مدیر وقتی حالش بد می‌شود پیشنهاد بی‌شرمانه! خود را اینقدر راحت و صمیمی با این خانم در میان می‌گذارد و این خانم شینا هم هی با آن صدای عاشق کش ناز می‌کند! ... سالهاست که زن‌ها با سیاست‌های زنانه شما بخوانید طنزهای و عشوگری‌ها از نردبان دراز مردان "مهم" بالا می‌روند تا به جایی یا به ناکجایی برسند و وقتی رسیدند یا نرسیدند و به هر دلیلی انصراف دادند از مثلا پیشرفت در اجتماع، مردها می‌شوند کثیف و پست و رذل و متجاوز جنسی! زنها سیاست‌جالبی دارند. از جنسیت خود به هر شکلی که ممکن باشد، استفاده می‌کنند. هم برای جذب مردان و هم علیه آنچه مردسالاری می‌نامند!"

اما کار به همینجا ختم نمی‌شود. چنین باوری باید خوراک نظری خود را نیز بیابد تا در جامعه مقبولیت یابد. مسئولیت آقای چنین باوری بر عهده به اصطلاح متخصصینی قرار گرفته است که علم موجود را به عنوان پایه و ستون حفظ این نظام متنفر از جنس زن پذیرفته و از آن برای توجیه این

نابرابری عظیم اجتماعی بهره می‌گیرند. برای مثال کامنت یکی از کاربران زن در فیسبوک به ما نشان می‌دهد که چگونه "روانشناسی" در خدمت توجیه "خودمختاری آلت مردانه" و ترویج باور "مکر و حیله‌ورزی" زنان به کار می‌آید. این کاربر زن می‌نویسد: من به هیچ عنوان نگاه جنسیتی مدیران به کارمندان رو تکذیب نمی‌کنم، هر زنی در محیط کار بارها و بارها در چنین موقعیتهایی قرار گرفته، اما به قول خانم دکتر ساعیان: "ما زنها توانایی کنترل و مدیریت هر رابطه‌ای را داریم تا به میل خودمان پیش ببریم و مردها واقعا موجودات ساده و غیر پیچیده و حتی مظلومی هستند! به نظر من کار این خانوم و پخش کردن این فایل فقط یک مکر زنانه ست برای رسیدن به مطامع شخصی!"

در اینجا نیز "سادگی و مظلومیت مردان" در مقابل "مکر زنان" قرار می‌گیرد. به سادگی جایگاه متجاوز و قربانی تغییر یافته و حمیدرضا میرعمادی "قربانی سادگی و مظلومیتش" و بی‌چارگی‌اش در برابر نیازهای آلت جنسی‌اش قلمداد می‌شود.

چنین زنانی برای اتحاد با مردان و سهیم شدن در قدرت مردان تمام تلاش خود را می‌کنند، آنها تحقیر و خوار شمردن زنان را تقویت می‌کنند. تمام عمر چشم به دست مردان صاحب قدرت دارند تا سهمی نیز به آنان اعطا کنند. هرچند این "توهم شراکت در قدرت" برای همیشه یک توهم باقی می‌ماند.

زنان در آموزش و زندگی روزمره یاد داده می‌شوند که از استراتژی‌های متفاوتی برای بقا استفاده کنند. استراتژی همراهی مستقیم با مردان و یا استراتژی میانجیگری.

شهلا زرلکی و زنان دیگری که بی‌رحمانه در دفاع از "تخم" مرد بیچاره‌ای که در دام حیله‌گری زنی عشوگر قرار گرفته است قلم می‌فرسایند، مرا بار دیگر به یاد سیندروم استکهلم

می‌اندازند. سیندرومی که فرد قربانی خود را با سرکوبگرانش تعریف می‌کند و حیات خود را به تایید سرکوبگرانش وابسته می‌داند، قدران کوچکترین امتیازات اهدایی او می‌شود و حاضر است هر کاری بکند تا سرکوبگرانش را راضی کند.

پرخاشگری‌هایی از این جنس به خانم شینا شیرانی که مورد قضاوت زن ستیزانه جماعت وسیعی قرار گرفته است کم نیستند. قرار است زنان مرعوب شوند تا "امنیت مردان متجاوز" به خطر نیفتد. چون از دید اینان، اگر قرار باشد هر زنی هر بار دهان باز کند و از آزار و خشونت جنسی مردان اطرافش بگوید که "سنگ روی سنگ" بند نمی‌شود. یکی از ارکان اصلی این جامعه که بر پایه قدرت و خشونت جنسی مردان بر زنان استوار و بنا شده است از هم می‌ریزد. بی‌جهت نیست که با وجود آمار بالای خشونت علیه زنان، سخن گفتن از آن بلافاصله با هجوم مردان روبرو شده و با عناوین گوناگون صدای ضد مردسالاری و مردمحوری را خفه یا لااقل حضورش را محدود می‌کنند.

به نظر می‌آید جامعه نیازمند نگاه و بازتعریف جدی به همه حداقل در بخشی از روشنفکران و رسانه‌های خارج از قدرت جا افتاده محسوب می‌شود. شیوه پرداخت بسیاری از رسانه‌ها و کاربران شبکه‌های اجتماعی به این موضوع نشان از یک عقب‌گرد نگران‌کننده در این عرصه دارد.

تا زمانی که به آلت مردانه موجودیتی جدا و خودمختار از صاحبش داده شود، یعنی در نگاه بسیاری از ما باور قوی به دوگانه "زن مکار و شیطانی" و "مرد فریب خورده و قربانی" دیده شود، خشونت جنسی مردانه به رسمیت شناخته می‌شود و حق زنان بر بدن خود انکار خواهد شد. دوگانه "مرد اسپر آلت، زن مکار"، نفرت و دشمنی علیه زنان را ترویج می‌کند،

مسئولیت مردان در مقابل اعمال و رفتار خود را منکر می‌شود و دفاع از زنان قربانی را ساده انگاری یا "شراکت در مکر" وانمود می‌کند. با صراحت چنین تصویری از زن و مرد را باید در هم ریخت.

1. <http://justice4iran.org/persian/publication/call-for-action/the-european-court-of-justice2>

2. https://www.facebook.com/banoumaryam/posts/10153787095819845?mref=message_bubble

۳. شینا شیرانی در این مطلب تنها به عنوان یک زن قربانی آزار جنسی برای من مطرح است و اینکه ایشان امروز ادعای مقابله با حجاب اجباری و ادعاهای دیگری را مطرح می‌کند که تا دیروز در تبلیغ آن آگاهانه سهیم بوده است، مورد بحث من نیست.

4. <http://www.pasokhqoo.ir/node/64723>

[http://www.meydaan.com/UserFiles/File/Ghdra-ta-wa-LazatA4\(1\).pdf](http://www.meydaan.com/UserFiles/File/Ghdra-ta-wa-LazatA4(1).pdf)

6. <https://www.facebook.com/sh.zarlaki/posts/10205554818250841?pnref=story>

https://www.facebook.com/banoumaryam/posts/10153787095819845?mref=message_bubble

دکثوری که زن حق انتخاب

بباسش را ندارد، حرف زدن

از انتخابات آزادیک فریب

بزرگ است.

ثریا شهابی: در مورد مسله آلمان و سیاست پناهنده پذیری اش بی تردید پناهنده گانی که وارد هر یک از این کشورهای اروپایی می شوند، بخش اعظمشان در ردیف نیروی کار غیر متخصص قرار می گیرند و ارزان استثمار می شوند. در این تردید نیست. اما این که سیاست دوره قبل آلمان را بازکردن درها و ورود پناهنده گان را یک سیاستی برای جواب دادن به جلب نیروی کار دانستن، به نظر من درست نیست. عواقب و به اصطلاح محصولات آن دسترسی به این نیروی کار وسیع ارزان خواهد بود در این تردیدی نیست. اما این سیاست بیشتر یک پاسخی است به معضلاتی که خود بورژوازی غرب و بورژوازی جهانی آفریده و آن فرار میلیونی، تخریب، خانه خرابی، سناریوی سیاهی است که در خاورمیانه ساخته و تصویر سیاه و نا امنی است که در سراسر دنیا به هر شهروندی می دهد. این وضع جواب می خواهد. و جوابهای تا به امروز داده شده به قول شما تعرضی که میلیتاریسم غربی در خاورمیانه کرد و رشد و گسترش ارتجاع اسلامی در خاورمیانه عروج داعش و حمایتی که از به اصطلاح سنی گری و شیعه گری و خاورمیانه قومی ترو مذهبی تری که ساخته شد همه و همه نشان داد که این روند نمی تواند ادامه پیدا کند.

ببینید بورژوازی برای سرمایه اش احتیاج به امنیت دارد. احتیاج به این دارد که بلاخره بعد از ده سال به لجن کشیدن و به قهقرا کشیدن جوامع انسانی به شهروندانش بگوید که من جواب دارم من یک پاسخ دارم. این وضعیت نمی تواند برای همیشه ادامه داشته باشد. این تقابل و رقابتی که بین کمپهای نیروهای و قدرتهای اصلی بورژوازی وجود دارد

باید یک جوری به سر انجام برسد. در این جهان چند قطبی هر نیرویی که خواهد در بلند مدت در قدرت بماند یا به قدرت برسد باید به مردم جهان این این دورنما و این نوید را بدهد که حداقل اوضاع از گذشته بدتر نمی شود! در دوران جنگ سرد، بورژوازی غرب این نوید را می داد که من اوضاع را بهتر می کنم! من میسر حقوق بشر هستم! نماینده دموکراسی بورژوازی پیروز بعد از جنگ سرد برای بقا خودش به این احتیاج دارد که بتواند این دورنما را بدهد که وضع بدتر نمی شود! برای خودش بدتر نمی شود! سیاست آلمان بعد از شکست آمریکا در خاورمیانه به خصوص در کیس سوریه، یک جوابی به این نیاز است.

آلمان امروز در موقعیت اقتصادی قرار گرفته است که قادر است این جواب را بدهد. بورژوازی آلمان توانست خیلی زود تر فشار و بار بحران را با تعرض وسیع به نیروی کارش و با ارزان کردن نیروی کار و تعرض به حقوق خود شهروندان آلمان از روی خود کم کند و به درجه ای آن را از سر بگذارند. امروز بنیه بهتر اقتصادی آلمان نسبت به سایر کشورهای غربی دولت این کشور را در موقعیتی قرار میدهد که تلاش کند جواب متفاوتی بدهد و از نظر سیاسی این موقعیت را پیدا کرد که بگوید من جواب دارم. من برای معضلاتی که آفریدم و ما آفریدیم در جهان جواب دارم. از این رو «صاحب» قرضهای یونان و در راس حفظ اتحادیه اروپا و در مورد خاورمیانه «صاحب» مسایل و مشکلاتی و فرارها و آوارگی میلیونی بود که اساسا خودشان بوجود آورده بودند. در نتیجه می خواهم بگویم که برخورد و سیاست متفاوت آلمان

بیشتر از اینکه به خاطر جلب نیروی کار باشد و یا یک توطیه ای در این مورد ناشی از جایگاه و موقعیت متفاوت دولت و بورژوازی آلمان در کمپ بورژوازی جهانی است. این طور نیست که به اصطلاح پشت پناهنده پذیری رفته اند تا به این بهانه نیروی کار جمع کرده باشند! طبعاً در بلند مدت بخش اعظم پناهندگان به اصطلاح نیروی کار خارجی، نیروی کار ارزان و بی حقوق و با استثمار درجه بالاتر خواهند بود. این به جای خود. اما سیاست امروز اساساً یک سیاستی است برای قرار دادن خودش در راس کمپ بورژوازی جهان به عنوان اینکه من راه حل دارم. همچنان که روسیه این تلاش را می کند. در بطن پس کشیدنها و شکست و نا کامی سیاستهای میلیتاریستی آمریکا، روسیه به عنوان اینکه گویا میسر آزادی برای سوریه است به میدان آمد. بمب هایی که در سوریه انداخت از جانب بخشی به عنوان بمبهای نجات بخش حتی تلقی شد!

داعیه های روسیه یک معنی دیگری دارد. پیشروی آن در کیس اکراین و پیشروی آن در کیس خاورمیانه همه و همه تلاشی است برای اینکه بگوید که در این جهان چند قطبی میتواند نشان دهد که او می تواند به اصطلاح حافظ امنیت باشد و به یک تعادلی در رقابتهای بین المللی شکل بدهد! شانس ایفای چنین نقشی البته برای روسیه بسیار کم است. بهر رو در مورد کیس روسیه میتوان جداگانه صحبت کرد

می خواهم بگویم این سیاست پناهنده پذیری آلمان بیشتر سیاسی بود تا دلیل مستقیماً اقتصادی و جلب نیروی کار داشته باشد. سیاست مقابله با و پرکردن خلا رهبری در کمپ بورژوازی بین المللی در شرایطی که آمریکا «خراب کرده بود» آمریکا شکست خورده بود. مجموعه این فاکتور ها شرایطی فراهم کرد که آلمان با پیش بگذارد و بگوید که من

علاوه بر اینکه به اصطلاح از نظر اقتصادی در موقعیت بهتری قرار گرفتیم ولی از نظر سیاسی می توانم به یک نظم و یک دورنمای حداقل بدتر نشدن اوضاع را جلوی پیش پای شهروندان بگذارم.

تعرضات ارتجاعی که در اروپا صورت می گیرد تعرض دست راستی و فاشیستهای آلمان بخصوص با استفاده از کیس جرایم جنسی که بخشاً توسط کسانی که در این موج پناهندگی به آلمان آمده بودند صورت گرفته است، طبعاً فشاری آورده است که قوانین را هر چه بیشتر به ضرر پناهندگان تغییر بدهند. این موج بار دیگر پناهندگان را در موقعیت بسیار ضعیفتر و بی دفاع تری در مقابل تعرض قرار می دهد. منتها من فکر نمی کنم تغییر تعیین کننده ای بتواند بگذارد در تلاشی که آلمان می کند. تلاش آلمان برای قرار گرفتن در و پر کردن خلا رهبری در صفوف خود بورژوازی جهانی، که طبعاً مقابله با تحرکات از پایین پیش شرط آن است.

این خلا رهبری بورژوازی جهانی می تواند با فشار تحرکات از پایین به بالا بخصوص در خاورمیانه با انقلابات دیگری چون انقلابات تونس و مصر مواجه بشود. اگر بورژوازی جوابی نداشته باشد جواب در این سطح که قادر نباشد حداقل این افق را در مقابل جامعه بگذارد مستقل از اینکه این افق عملی باشد یا نباشد که من می توانم امنیتی برقرار کنم که دورنمای آینده سیاهتر و تاریکتر ی را جلوی شهروندان نگذارم! اگر بتواند این کار را بکند موفق شده است.

به نظر من سیاست پناهنده پذیری دولت آلمان را در این راستا باید دید تا توطئه جلب نیروی کار. تعرض دست راستی و فاشیستی حتماً روی این تاثیر دارد. تاثیر دست راستی ها امروز بیشتر از هر چیزی در خود آلمان و در نقض قوانین پایه ای و جهانشمول

بودن حقوق انسان و استاندارد واحد داشتن در برخورد با مجرمین و تعرض به این دستاوردها خود را نشان میدهد. طبعاً هرچه بیشتر مورد تعرض قرار دادن بخش ضعیفتر جامعه «خارجی ها» «و کسانی که پیشینه «خارجی» دارند» بورژوازی را در بلند مدت در موقعیت بهتری برای استثمار وسیعتر آنها قرار میدهد. این یک دستاورد جانبی حتماً هست. اما سیاست پناهنده پذیری دور قبل آلمان اساساً سیاستی ماکرو است که حتماً تبعات جانبی زیادی دارد. این اساساً سیاستی است جهانی تا محلی و کشوری و یا اینکه بخواهد پاسخی به نیاز نیروی کار امروز را بدهد.

مینو همتی: تا کنون مشخص شده است که اکثر مهاجمین از کشورهای اسلامزده بوده اند، کشورهایی که زن ستیزی و آزار جنسی زنان نهادینه شده است. عکس العمل زنان مهاجری که از سایه شوم قوانین شریعت گریخته اند به این ماجرا چه بوده است؟ و نظر شما در مورد این واکنشها چیست؟

ثریا شهابی: عکس العمل ها متفاوت بوده است حتماً. اگر سری به رسانه ها بزنید می بینید که بحث و اظهار نظر و عکس العمل جوانب مختلفی دارد. بعضی ها می روند توی قطب مخالفش که این یک تعرض سازمان یافته سیاسی است. طبعاً برای هم زنان اروپایی و هم زنانی که از کشورهای غیر اروپایی با پیشینه شمال آفریقا یا خاورمیانه زندگی می کنند، برای آنها احساس ترس به وجود می آید. برای هر کسی بعد از این اخبار و بعد از انعکاس عکس العمل های سیاسی نسبت به آن احساس ترس به وجود می آید. احساس ترس از خطر حمله راسیستها از یک طرف و احساس ترس از اینکه جمعیتی که پیشینه خارجی دارد بتواند فضای جامعه را نا امن بکند. این فضا هست اما

عکس العملهایی که تا کنون شاهدش بودیم به درجه زیادی تحت تاثیر برخورد جریانات سیاسی به این واقعه است. جریانهای دست راستی فاشیستی آن را تبدیل می کنند به فشار بر روی خارجی ها و بخشی از جریانهای مدافع حقوق پناهندگی سعی می کنند که اسلام را از زیر ضرب خارج بکنند و به اصطلاح به درجه ای حقایق این اتفاقات را لاپوشانی کنند و به حساب خودشان اینطور از پناهنده دفاع بکنند. که به اعتقاد من هیچکدام نه تنها قادر به کاهش میزان ترس نخواهند شد که برعکس عمل خواهند کرد. هیچکدام نه میتوانند از پناهنده دفاع کنند و نه در مقابل تعرض جنسی به زنان سدی ببینند.

فقط با یک پرچم می شود رفت به مقابله با این جریان و آن این است که جرم جرم است و نباید جرم را پوشاند به خاطر اینکه کسی پیشینه ملی مذهبی و قومی اش چی است در شنیع بودن و جرم بودن آن تخفیف داد یا حکم مجازات غیرمتناسب صادر کرد! مهم نیست که مذهب و عقیده مجرم چی است. مجازات جرم یک سان است و مجازات دوگانه نداریم. استاندارد دوگانه نداریم و حقوق انسانی و حقوق شهروندی متفاوت متناسب به مذهب و ملیت و قومیت نداریم! و رکن دیگرش اتهام جعلی و جرم جعلی ممنوع است! خیلی ها هستند که این مطالبات را مطرح می کنند. اما فضای غالب فضای فاشیستها و دست راستی هایی است که سواستفاده می کنند از پیشینه قومی مذهبی برای تعرض به حقوق شهروندی در خود جامعه آلمان. از طرف دیگر این راه بطور واقعی هیچ فضای امنی برای هیچ زنی در آلمان بوجود نمی آورد. این تقابل قادر نیست که موجب امن تر شدن جامعه شود. به هر حال این فضا غالب است و به نظر من مقابله با این دو قطبی راهی است که باعث می شود که شما بتوانید مطالبات واقعی خودتان را که دفاع از حقوق جهانشمول

انسان و دفاع از استاندارد یک دست و یگانه در برخورد به مجرمین و ممنوعیت مجازات و اتهام جمعی است اینها را بتونید مطرح بکنید.

مینو همتی: راه حل چی است؟ چگونه میتوان هم در مقابل خارجی ستیزی و هم در مقابل دست درازی ارتجاع اسلامی سد بست.

ثریا شهابی: چه باید کرد؟ چه باید کرد تا هم موج خارجی ستیزی را عقب زد و از طرف دیگر جامعه را برای زنان امن نگاه داشت و جلوی تعرض های ارتجاع اسلامی را هم گرفت. قبل از هر چیز باید قایق را از زیر آب پروپاگاندا طرفین بیرون کشید. دوقطبی اینکه تقصیر پناهنده ها است، تقصیر خارجی ها است و در نتیجه باید یک مجازات جمعی را به پای آنها نوشت. یک اتهام جمعی را اول نوشت و بعد جمعاً مجازاتشان کرد و از طرف دیگر این را یک حرکت سیاسی سازمان یافته اسلامی دانست که از مهاجرین و پناهندگان سرباز گیری میکند را باید عقب زد. این دوقطبی از هر دو طرف به ضرر هم زنان است و هم به ضرر دستاوردهای تا کنونی جهانشمول بودن حقوق انسان است و هم به ضرر خارجی و پناهنده است. این دو قطبی در عین حال جوامع غربی را هم به شدت منقبض تر و آزادیهای سیاسی را بیش از پیش تحت تعرض قرار می دهد. باید واقعیات را از زیر این خروارها پروپاگاندا بیرون کشید. بله واقعیت دارد این اتفاقات صورت گرفته است. اینکه تعدادی از کسانی که از جوامع اختناق زده شرق زده مذهب زده فرار کرده اند و یک همپین جرایمی را مرتکب شده باشند حتماً احتمالش هست و ممکن است صورت گرفته باشد.

تعدادی اقلیت این کار را کرده اند و گناه جمعی و اتهام جمعی نوشتن پای میلیونها نفر که فرار می کنند از این جغرافیای نا امن

این یک تحرک فاشیستی است. این یک تحرک ارتجاعی است توسط هر کسی صورت بگیرد. توسط دسته جات رسماً فاشیستی صورت بگیرد یا توسط دولت آلمان صورت بگیرد. یک تعرض فاشیستی است. جرم جرم است مستقل از ملیت، نژاد و مذهب است. هر کسی که آن را مرتکب شده باشد جرم است و باید مطابق حقوق و استاندارد های یکسان به این جرایم رسیدگی شود. استاندارد دوگانه را نباید به رسمیت شناخت. تعمیم این عقب نشینی را نباید به رسمیت شناخت. باید در مقابلش ایستاد و گفت نه. قبول نیست و تجربه فاشیسم هیتلری نشان داده است. که شما اجازه ندارید بر پیشانی همه کسانی که از خاورمیانه و شمال آفریقا فرار کردند مهر مسلمان و بدنبال آن مجرم متعرض جنسی بزنید و آنها را محکوم بکنید به اینکه مناطق نا امن و جایی که به خاطر فقر و جنگ فرار کردند برگردید. محکوم به مرگشان بکنید، محکوم به فقرشان بکنید، محکوم به بی مسکنیشان بکنید، محکوم به آواره گییشان بکنید، بخاطر اینکه جرم جنسی مرتکب شده یا نشده اند!

محکومیت آنها با محکومیت هیچ شهروند آلمانی نباید فرق بکند و در عین حال دفاع از ورود پناهندگان و دفاع از باز ماندن مرزها و دفاع از حق فرار از ناامنی از بی آیندگی و تخریب و خطر کشتاری که در خاورمیانه بوجود آمده است. این حق ها به قیمت کشتار های میلیونی فاشیسم هیتلری و به زور جنبش هاس سوسیالیستی و مترقی بدست آمده است. باید جلوی تعرض به این حقوق را گرفت و به هیچ بهانه ای نباید اجازه داد که هیچ پناهنده و هیچ خارجی را به خاطر تعرض جنسی که بخش کوچکی از این جمعیت در آلمان یا در هر شهر دیگری کرده مورد تعرض قرار بدهند. شما همین امروز خبر بولدورز انداختن روی کمپ های پناهندگی در مرز فرانسه

را شاهد بودید! تعرض افسارگسیخته ای که وجود دارد. نقطه روشن این است که با وجود تمام این تبلیغات ضد انسانی و ضد خارجی هنوز در جامعه آلمان وقتی سوال می‌کنند شصت در صد می‌گویند که موافق ورود خارجی‌ها و پناهنده‌ها هستند. و این نشان می‌دهد که چقدر زمینه برای کار کردن و عقب زدن این تعرض دست راستی در خود کشورهای غربی باز است.

مقابله با اسلام، مقابله با تعرض اسلامی، مقابله با فرهنگ اسلامی، نه کار این دولتهایی است که همه آنها هم منفعت هستند با همه انواع ارتجاع اسلامی از داعش تا جمهوری اسلامی و با عربستان سعودی بلکه کار یک جنبش آزادیخواهانه و یک جنبش مترقی سوسیالیستی و کارگری از پایین است. و این کار بدون عقب زدن این تعرض به حقوق جهانشمول انسان، حقوق جهانشمول مجرمین و حقوق مجرمین و در عین حال ممنوعیت مجازات جمعی نوشتن، ممنوعیت اتهام جمعی زدن اولین قدم در مبارزه با ارتجاع اسلامی، در مبارزه با هر نوع ارتجاعی است.

بدون این عقب زدن، بدون پیشروی در این عرصه، صحبت از حقوق زنان، صحبت از مبارزه با اسلام، صحبت از عقب زدن ارتجاع اسلامی، حرفی بیش نخواهد بود. مقابله با ارتجاع اسلامی همانطوری که مقابله با همه شاخه‌های مختلف ارتجاع امپریالیستی و غیر امپریالیستی کار یک جنبش توده‌ای، کار یک جنبش طبقاتی، کار یک جنبش کمونیستی سوسیالیستی ماکزیالیست از پایین است. این کار جنبشی است که با جلب همه محرومین از زنانی که قربانی خشونت‌های اسلامی هستند تا مردم متمدن و مترقی در جوامع غربی که این عقب‌گرد تاریخی در تعرض به جهانشمول بودن حقوق انسان را نمی‌خواهند تحمل آپارتاید اروپایی را نمی‌خواهند ورق را برگردانند.

این کار جنبشی است که از زنانی که قربانی تعرض افسارگسیخته ارتجاع اسلامی هستند در هر کجا و در هر جغرافیایی دفاع میکند. از مردمی که مورد تعرض انوال و اقسام جریانات دست راستی فاشیستی و ارتجاعی هستند دفاع میکند. کار جنبشی است که بتواند اعتراض جهانی به منجلاط موجود را به سمت یک جنبش وسیع سوسیالیستی و کارگری، یک جنبش کمونیستی کارگری کانالیزه کند و بتواند با مقابله با ارتجاع از همه نوع ارتجاع اسلامی و غیر اسلامی سکوی به قدرت رسیدن طبقه‌ای شود که با به قدرت رسیدن و سازمان دادن نظام اقتصادی - سیاسی برتری با برقراری نظام سوسیالیستی برای همیشه این نکبت و این سیاهی را از سر بشر کم کند.

قانون مدنی ایران و خشونت علیه زنان مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و زنان

نوعی از خشونت و اجبار را بر زنان تحمیل نمایند.

ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه پشتوانه قدرتمندی است برای مردان که تجاوز به تن و جسم زن را حق قانونی خود دانسته و خشونت جنسی را نسبت به زنان اعمال نمایند.

که البته به این مسئله ختم نمیشود. در بسیاری موارد عدم رضایت زنان به تمکین باعث می‌شود که در معرض خشونت‌های دیگری نیز قرار بگیرند که میتواند خشونت جسمی و فیزیکی و ضرب و شتم از جانب مردان باشد.

به همین خاطر زنان در راستای تهدید قانونگذار به عدم پرداخت نفقه و عدم پذیرفتن اطاعت مطلق از ربیب خانواده تلاش میکنند که بتوانند قدرت اداره خود را از نظر اقتصادی داشته باشند.

اما باز هم درگیر موانع قانونی و تبعات ریاست مرد میشوند.

ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی در زمینه اشتغال زنان میگوید: "شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند".

مسئله ای که در این ماده وجود دارد این است که مصالح خانوادگی چیست؟ و شامل چه مواردی می‌شود؟

ابهام و اجمال این ماده باعث میشود که دست نهاد قضایی برای برخورد سلیقه‌ای فراهم شود و هر چیزی را

و فرمانبری مرعوس جزئی از این روابط به شمار می‌رود و در مقابل تخطی مرعوس ضمانت اجرایی از اخطار گرفته تا اخراج شخص از آن موسسه یا نهاد در نظر گرفته شده است. که البته نفس چنین روابطی که صرفاً روابط اجتماعی و شغلی است با نوع رابطه ای که در خانواده حاکم است متفاوت می‌باشد. ولی نفس ریاست همان است که مفهوم عام خود را یعنی مطلق ریاست را در برمی‌گیرد.

حال در رابطه ای که اساس و بنیان آن روابط مبتنی بر احساس و تشریک زوجین در زندگی مشترک است ریاست مذکور در این ماده اساس و نگرش این روابط را واژگون کرده و نوعی نگرش خود برتر بینی را در مردان تقویت میکند و روابط عاشقانه زوجین تبدیل به روابطی میشود که در آن زوج این ریاست را به شیوه ای لجام گسیخته به آزمون می‌گذارد.

و در صورت تخلف و سرپیچی مرعوس (زن) ضمانت اجرایی در قانون برای این سرپیچی در نظر گرفته شده است که از این ضمانت اجراها میتوان به عدم پرداخت نفقه به زنی که از تمکین مرد خارج میشود نام برد.

ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی: "چنانچه زن از وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود". حمایت قانون باعث شده که مردان از این اجبار قانون علیه زنان استفاده نموده و در صورت عدم تمکین

اسلامی باعث اعتراض زنان و حقوقدانان زن و جنبشهای اجتماعی زنان شد.

ما در این مجال به بررسی این قوانین پرداخته و تأثیر آن را در نگرش جامعه و همچنین خشونت روز افزون نسبت به زنان و دختران را از نظر می‌گذرانیم.

بدون شک قوانین ما منشعب از فقه اسلامی بوده و در این میان قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی در مباحث و مواد مختلف تبعیضات گسترده ای را نسبت به زنان اعمال کرده اند.

گر چه بسیاری از متشرعان و فقها حتی حقوقدانان بر این باورند که قوانین اسلامی حرمت و ارزش زنان را ترفیع داده ولی ما بر این باوریم که وضع این قوانین نه تنها حرمت و ارزشی به زنان نداده بلکه بصورتی تبعیض آمیز آنان را از حقوق انسانی و اولیه خود باز داشته است.

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی به صراحت ریاست خانواده را از خصایص مرد میداند. استفاده از کلمه ریاست در قوانین و بخصوص در ارتباط با روابط خانوادگی تنها یک چیز را به ذهن متبادر می‌کند. آن اطاعت و تبعیت مرعوس از ربیب است.

طبیعتاً در هر رابطه ربیب و مرعوسی چه در میان سازمانها و ارگانهای دولتی و چه ارگانها و نهادهای خصوصی اطاعت



یکی از مشخصه‌های مثبت عصر جدید نسبت به ادوار گذشته بهبود شرایط اجتماعی، اقتصادی و حقوقی زنان در دنیای کنونی است. زنان با مبارزات خود در کشورهای اروپایی توانستند تغییرات اساسی را در شیوه نگرش جامعه مرد سالار نسبت به خود ایجاد نمایند. همچنین توانستند حقوق برابر را با مردان کسب نمایند.

در زمانی که کشور ایران نیز سعی در ایجاد قوانین برابر برای زن و مرد و تلاش برای تصویب قوانین حمایت کننده برای زنان را داشت تغییر حکومت مانع ایجاد این تغییرات شد. قوانینی را در جهت سرکوب زنان از تصویب گذراند. حجاب اجباری برای زنان از جمله این تغییرات در جهت سرکوب زنان بود. در نتیجه اسلامی شدن سیستم حاکم، قوانینی وارد دستگاه قضایی شد که آن پس از گذشت سه دهه از حکومت

تحت عنوان مصلحت خانواده برای محدودیت زنان به اشتغال مورد استناد قرار دهند. عدم رسیدگی شایسته به فرزندان یا عدم انجام وظایف منزل به نحو شایسته به دلیل اشتغال و... بسیاری دلایل دیگر که همه و همه میتواند تحت عنوان مصالح خانوادگی مطرح شود.

و از آنجایی که قضات دادگاههای خانواده در چنین مواردی مرد را به عنوان ربیب خانواده و نان آور پذیرفته اند و اشتغال زنان را ضروری نمی دانند به جای قضاوت صحیح مصلحت مرد را در نظر گرفته و زنان را از اشتغال به حرفه ای که مرد رضایت ندارد باز میدارند.

حال زنی که به خواست قانون ریاست شوهر بر او تحمیل شده و اجازه اشتغال او را قانون در دست شوهر قرار داده است مطمئناً استقلال اقتصادی نداشته و باید چشم به رافت و عطف شوهر داشته و با فرمانبری مستحق نفقه گردد. به بیان ساده تر زنان ایران برای محروم نشدن از ابتدایی ترین حقوق از قبیل خوراک پوشاک مسکن و درمان باید بردگانی مطیع و فرمان بر باشند و هر زمان که مرد اراده داشت جسم خود را حتی بدون رضایت خود در اختیار همسران قرار دهند.

و همزمان نگران این هم باشند که با حضور زن دیگری چه آینده ای خواهند داشت؟

ماده [1075 قانون مدنی ازدواج موقت را به رسمیت شناخته است. ماده " 1075: نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معین باشد".

هرچند ازدواج دائم به صورت صریح در قوانین ما همانند ازدواج موقت به رسمیت شناخته نشده اما با مراجعه به برخی قوانین مانند قوانین مربوط به سهم الارث زوجه از زوج می بینیم که به صورت ضمنی این ازدواج و چند همسری مورد اشاره قانونگذار بوده و تلو یحا پذیرفته شده است.

چند همسری در قوانین ایران و عرف و شرع ممنوع نیست ولی مشروط به اجازه همسر اول است. اما ازدواج موقت اینگونه نیست و نیازی به اجازه همسر ندارد. مرد به خواست خود هر زمان که بخواهد بدون هیچ گونه ممنوعیتی میتواند هر تعداد زن را که بخواهد به عقد ازدواج خود در آورد بدون اینکه ممنوعیت قانونی وجود داشته

باشد.

در قوانین و شرع اسلام برای این گونه ازدواجها محدودیتی وجود ندارد. قانون در این زمینه ساکت است. ولی نظر مشهور فقها بر این است که محدودیتی وجود ندارد.

بنا بر این گرچه چند همسری به صراحت در قوانین ما نیامده است ولی ازدواجهای موقت به رسمیت شناخته شده است. در نفس قضیه و از دیدگاه روان شناسی برای زن فرقی میان ازدواج موقت یا دائم وجود ندارد. زن به همان اندازه که از ازدواج دائم همسرش آسیب می بیند به همان اندازه از ازدواج موقت آسیب خواهد دید.

از آن گذشته نامحدود بودن این نوع ازدواج از نظر تعدد زوجات چه بسا که سیبهای جدی تری را به ثبات زندگی خانوادگی وارد آورده و سلامت روانی خانواده را به مخاطره می اندازد.

تک تک این قوانین نوعی حقارت عمیق و ریشه دار را بر زنان تحمیل میکند. به راستی کدام زن مسلمان از همبستر شدن شریک زندگی خود با زنان دیگر تحت عنوان ازدواج موقت میتواند احساس خشنودی و رضایت داشته باشد؟ بدون تردید هیچ زن مسلمانی نمی تواند این را بپذیرد.

قانون با توسل به شرع و شرع با توسل به قواعد پانزده قرن پیش این قوانین را بر جامعه تحمیل میکنند که نتیجه آن فحشای شرعی شده و قانونی شده ای است که دست مردان را بیش از پیش برای روابطی این چنین باز میگذارد که نتیجه ای جز فرو پاشیدگی نهاد خانواده آسیبهای روانی و اجتماعی برای زنان ندارد.

زنان در شرایطی این چنین یا به دلیل وجود فرزندان به زندگی فرسایشی ادامه میدهند. یا تصمیم به پایان دادن رابطه زوجیت مینمایند. اما آیا میتوان به دلیل ازدواج موقت همسر که قانون هم آن را پذیرفته است از محکمه تقاضای طلاق نمود؟ مسلماً خیر.

زنان فقط در صورت وجود شروط مقرر در قانون و در صورت اثبات آنها در دادگاه میتوانند شوهر خود را طلاق دهند. از جمله آن شروط میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

اعتیاد، عدم پرداخت نفقه، مفقود الاثر بودن مرد، بیماری صعب العلاج، عقیم بودن، محکومیت به حبس و...

اثبات شروط فوق در دادگاه بعضاً بسیار دشوار است و زن برای اثبات آنها دچار استیصال میشود.

اما ماده 1133 قانون مدنی در باب پایان دادن به رابطه زوجیت از جانب زوج اینگونه میگوید: "مرد هر وقت بخواهد میتواند زن خود را طلاق دهد"

این اطلاق بی حد و حصر برای مردان و مشروط نمودن طلاق برای زنان و اثبات شروط ابرازی از ناحیه زوجه در دادگاه نمونه بارزی از تبعیضات آشکار بین زن و مرد است. تحمیل مرد است. تحمیل مرد بر زن در شرایطی که ادامه زندگی مشترک آسیبهای جسمی و روانی را برای زن به دنبال دارد خشنوتی است که بصورت سیستماتیک بر زن ایرانی روا داشته میشود.

دختری که قانون سن ازدواج را برای او سیزده سالگی تعیین نموده است و بعضاً ولی اختیار آن را دارد که در کمتر از این سن برای او همسر اختیار کند، چگونه میتواند درک صحیحی از رابطه زناشویی داشته باشد؟ چگونه می تواند با اندام نارس خود تحت تمکین مرد قرار بگیرد تا مستحق نفقه گردد؟ آیا زمانی که به بلوغ و رشد فکری برسد میتواند به انتخاب ولی اعتراض کرده و از محکمه درخواست طلاق نماید؟ آیا قانون به چنین درخواستی اعتبار میدهد؟ مسلماً خیر.

براستی در کدام یک از این قوانین رویکرد مثبتی را نسبت به زنان و حمایت از حقوق آنان میتوان دید؟ ماده 1170 قانون مدنی در مورد ازدواج زن در شرایطی که حضانت طفل با اوست نوع دیگری از اجحاف های قانونی را بر او تحمیل می کند که باز ریشه در ریاست مرد بر خانواده دارد.

زمانی که حضانت طفل بر عهده مادر است و مادر ازدواج میکند حضانت از او سلب میشود و به پدر واگذار میگردد. بنا بر صراحت ماده 1105 قانون مدنی که ریاست را از خصایص مردان میدانند زن تحت ریاست مرد دیگری قرار میگیرد که جزئی ترین روابطش در حیطه وظایف اوست. از این روست که قانونگذار به محض ازدواج مادر حضانت را از او سلب میکند. و مادران مادامی که سرپرستی فرزندان خود را بر عهده دارند از ازدواج سر باز می زنند. و این در حالی است که ازدواج پدر باعث سلب حضانت از او نمیشود.

از دیگر قوانینی که آشکارا زنان را در جایگاه و مرتبه ای غیر عادلانه نسبت به مردان قرار میدهد قوانین مربوط به سهم الارث است. که نصیب اناث را نصف ذکور تعیین کرده است. در این زمینه نیز متشرعین سعی در توجیه فقهی این تبعیض برآمده اند و با استدلالهایی نظیر اینکه مهریه زن این نابرابری را رفع میکند و یا توجیهاتی چون اداره امور اقتصادی زندگی توسط مردان که باعث نصیب بیشتر آنها از سهم الارث میشود تلاش کرده اند قواعد اسلامی را بدون در نظر گرفتن واقعیات ملموس جامعه عادلانه جلوه دهند. البته این توجیهات شاید برای موقعیت زنان در صدر اسلام قابل قبول باشد به این معنا که زن قبل از ورود به منزل شوهر و یا در بدو ورود مهریه مقرر را دریافت مینمود. اما در موقعیت کنونی در ایران کدام مرد قبل از ورود همسر به زندگی مشترک مهریه را می پردازد؟ در اغلب اوقات درخواست مهریه از جانب زن نتیجه تشنج در رابطه زناشویی است و حتی حکایت از پایان یک رابطه دارد.

که باز هم در صورت مطالبه مهریه از جانب زن قانونگذار قوانینی را به نفع مردان از نظر گذرانده که دریافت مهریه را برای زنان بسیار دشوار میکند. جدای از موارد مذکور مهریه برای اکثر زنان تنها راه رهایی از رابطه ای است که هیچ گونه تمایلی به ادامه آن ندارند.

بنابر این با چنین توجیهاتی که در عالم واقع کاربرد عملی ندارد نمیتوان پذیرفت که نصیب زنان در ارث کمتر از مردان باشد.

در مورد اداره امور اقتصادی توسط مردان که فقها آن را دلیل نصیب بیشتر مردان از ارث میدانند باید خاطر نشان کرد که در صدر اسلام شرکت زنان در امور اقتصادی متصور نبود و نقش آنان فقط در خانه و وظایف مربوط به منزل تعریف می شد. در حالی که زنان امروز ایران بخشی از وظایف اقتصادی و تامین معاش را که قانون بر عهده مردان گذاشته را بر دوش گرفته و یا به پای آنان در تامین معاش خانواده تلاش میکنند. و تنها خواسته شان بی گمان برابری و تساوی حقوقشان با مردان است. مواردی که از نظر گذرانندیم تنها بخش کوچکی از تبعیض علیه زنان در قانون مدنی ایران بود. بی گمان

تعارض بین قواعد کهنه و ناکارآمد، با واقعیات ملموس جامعه باعث نارضایتی اکثر زنان ایرانی شده و سیستم حاکم به جای رسیدگی به خواست بر حق زنان همچون همیشه با ارعاب و تهدید و بازداشت زنان مبارز، سعی در سرکوب جنبش آزادی خواهانه آنان دارد .
همنان عزیز و بانوان آزادیخواه این قوانین پوسیده قرون وسطایی بر دختران و زنان در ایران و کشورهای اسلامی حاکم خواهد بود مگر اینکه با هم و در کنار هم متحد گردیم و جلوی ظالمان و متعصبان دینی و مذهبی بایستیم و حقمان را از این دیکتاتوران زمان بگیریم . چون سکوت و بی تفاوتی ما خیانت بزرگی است به خود ما زنان و فرزندانمان که در سالهای پیش رو مجبورند در ایران زندگی کنند بخاطر آنها هم شده بپا خیزیم و ریشه ظلم را بخشکانیم و باید بدانید که حق گرفتاریست نه دادنی . بخصوص در مملکتی چون ایران امروزی

الهه امانی

One Billion Rising is the biggest mass action to end violence against women in human history. The campaign, launched on Valentine's Day 2012, began as a call to action based on the staggering statistic that 1 in 3 women on the planet will be beaten or raped during her lifetime. With the world population at 7 billion, this adds up to more than ONE BILLION WOMEN AND GIRLS.

One Billion Rising (Break the Chain) performed by New Light girls

<https://www.youtube.com/watch?v=KYS3NinY4Cc>

Website of One Billion Rising <http://www.onebillionrising.org/>

image : Students cheer as they take part in "One Billion Rising" campaign in a street in Chandigarh, India, February 2, 2016.



خیزش یک میلیارد نفری بزرگترین کارزار مردمی برای پایان دادن به خشونت علیه زنان در تاریخ است. این کمپین در روز ۱۴ فوریه ۲۰۱۲ - لنتاین - سال ۲۰۱۲ آغاز گردید و از زنان و مردان همه کشورها دعوت شد تا به این کمپین بپیوندند . بر اساس آمار در جهان کنونی از هر ۳ زن یک نفر مورد ضرب و شتم و یا مورد تجاوز قرار میگیرد . با جمعیت ۷ میلیاردی جهان بیش از یک میلیارد زنان و دختران مورد خشونت قرار میگیرند

<https://www.youtube.com/watch?v=KYS3NinY4Cc>

این ویدئو (شکستن زنجیره ای) توسط دختران هندی اجرا شده . در سایت یوتوب ویدئو زنان کشور های دیگر از آلمان , ایتالیا و سایر کشور هم وجود دارد .

عکس - دانش آموزان چندبگارا هند در اجتماع خیابانی به مناسبت کمپین V-Day خیزش یک میلیاردی - ۲ فوریه ۲۰۱۶ #

فراخوان گروه زنان ایرانی در فرانکفورت
به مناسبت روز جهانی زن

سخنرانی:
"راسیسم، سکسیسم، اسلامیسیم، برسیش ها و چالش ها در اروپای امروز"
سخنران : شهلا شمیق

برنامه هریک:
" تک برده های پروانه "
کابارت : پروانه حمیدی

زمان:
شنبه 5 مارس 2016
ساعت 19:30

مکان:
ÖkoHaus, Kasseler Straße 1
60486 Frankfurt (Westbahnhof)

گروه زنان ایرانی - فرانکفورت
ifgif@gmx.de

کمیته زنان ضد سنگسار . پاریس

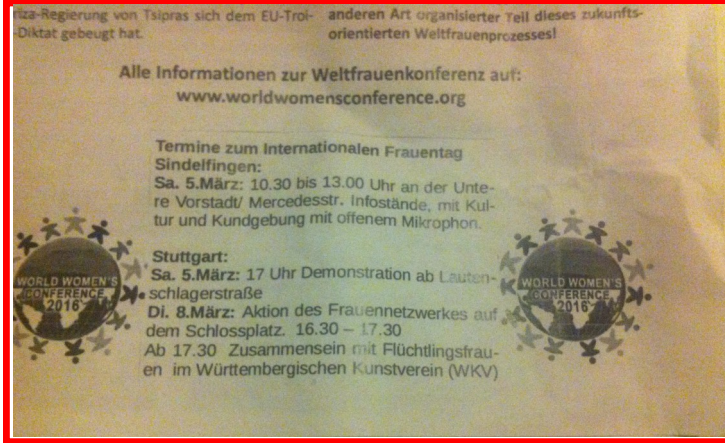
هشت مارس روز جهانی مبارزات زنان
شنبه پنجم مارس . پاریس
ساعت پنج بعداز ظهر

۷۵boulevard Vincent Auriol 75013 Paris métro
chevaleret

نازلی سخن بگو نمایش. بازیگر و کارگردان : پروانه سلطانی
سخنرانی و بحث و گفتگو
مذهب و زن ستیزی
یاد رفتگان ، هما ناطق

<https://www.facebook.com/events/180430475653954/>

Jamileh Nedai



مراسم ۸ مارس شتوتگارت — آلمان

شنبه ۵ مارس تظاهرات از ساعت ۱۷ در شلوس پلاتز
سه شنبه ۸ مارس از ساعت ۱۶:۳۰ تا ۱۷:۳۰ در شلوس پلاتز
با عنوان شعار: " مطالبات و خواسته هایمان روی میز قرار دارد"
شبکه زنان شتوتگارت



8. MÄRZ - FRAUEN*KAMPFTAG
BUNDESWEITE DEMO - Sonntag, 06. März 2016



8. MÄRZ - FRAUEN*KAMPFTAG
BUNDESWEITE DEMO - Sonntag, 06. März 2016

Demonstration zum Frauen*kampftag am Sonntag, den 6. März 2016

۲۰۱۶ مارس ۶ شنبه زنان، مبارزه روز برای تظاهرات

Die Demonstrationsroute zum Frauen*kampftag 2016 ist:
BEGINN : 12 Uhr
In Rosa-Luxemburg-Platz
START DER DEMO : 13 Uhr
In Rosa-Luxemburg-Platz

زنان ۲۰۱۶ هفت مبارزه روز برای تظاهرات
۱۲ در ساعت : شروع
Rosa-Luxemburg-Platz
۱۳ در ساعت : تظاهرات آغاز
Rosa-Luxemburg-Platz

Berlin برلین

مراسم ۸ مارس روز جهانی زن نروژ - اسلو

زمان : سه شنبه ۸ مارس
ساعت : ۱۸:۰۰ (۶ بعد از ظهر)
مکان : میدان یانگس تورگت اسلو

سازمان رهایی زن
نروژ- اسلو
شادی و روپاک مطیعی

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که
قربانیانش، از خیابان وحانه تادرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون
نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است!

* منصور حکمت *



**Long Live
March 8
the International
Women's Day!**



زنده باد عاریس روز جهانی زن
رهائی زن معیار
رهائی جامعه



Stop Sexual Harassment



زنده باد مارس روز جهانی زن Long Live March 8 the International Women's Day!





تحلیل و بررسی فیلم: معلم پیانو (نام اصلی فرانسوی La Pianiste)

کارگردان: میشانیل هانکه

بازیگران: ایزابل هوپر، بنوا ماگمیل

محصول: ۲۰۰۱ کشورهای آلمان، فرانسه، لهستان، اتریش
اقتباس از رمان معلم پیانو اثر الفریده یلینک

نقد و بررسی: سونیا راد



از بلند پروازانه ترین آرمان های دخترش، و در عین حال نمود عینی و مشمنز کننده ی همین نظام اخلاقی مسلط است. او با جدیتی پیامبر گونه به دخترش تذکر می دهد: "فراموش نکن که شوبرت منظم و منضبط بود". این پیامبر همیشه حی و حاضر، دائم الخمر مسخ شده ای ست که انگار قرار است برای ابد روی همان راحتی روبروی تلویزیون بنشیند و افسون تصاویری شود که از فرط بی معنایی، به نظر هول انگیز می آیند. رسانه ای که جزء لاینفک زندگی شده و خبر از بودن همیشگی شخصی سوم و دانای کل بر فراز زندگی مدرن می دهد. تلویزیون در این فیلم، نقش مهمان ناخوانده ای را ایفا می کند که آنچه به نمایش می گذارد - به لحاظ دراماتیک - عموماً در تضادی آزادهنده با اتفاقی که در خانه ی اریکا و مادرش روی می دهد قرار می گیرد. "اما تثبیت شدگی" مرحله ای است که در روانکاو ی فروید از سرکوب ها برمی آید. اختلال در هریک از مراحل روانی - جنسی باعث توقف فرد در مرحله ی تثبیت شده و فرد به مرحله بعدی رشد نمی رسد. این مسئله سبب بروز ناهنجاری های روانی در اریکا می شود. او سال هاست با

تلویزیون در پس زمینه خودنمایی می کند. رسانه ای که تا شخصی ترین لحظات مردم نفوذ کرده و با تعیین نقش تک تک اعضای خانواده آنها را کنترل می کند. موضوع برنامه درباره ی دفاع



نظریه ی برتر بودن مرد نسبت به زن است. دیالوگ کوتاهی که از تلویزیون پخش می شود، فیلم را در بستر نظریات روانکاوانه جامعه مردسالار پیش می برد و باتوجه به زن بودن شخصیت اصلی و نوع ارتباط و وابستگی او با مادر، در راستای جامعه مادرسالار به گره های کور این پارادوکس می پردازد. اریکا در نقطه ای با ناخودآگاه تثبیت شده میان این دو نظریه سرگردان است. شاید مادر اریکا در انحطاط تدریجی او، سهمی برابر با دیگران داشته باشد. او نمود پارادوکس بی قواره و فرسوده ای

زندگی خود که به عنوان یک موسیقی دان و استاد موزیک کلاسیک از جایگاه اجتماعی خوبی برخوردار است. اما در نیمه پنهان زندگی شخصی اش، هنوز دختری است که باید شبانه

(پیش درآمد نویسنده: فیلم پیش رو را به دلیل داشتن زوایای پیچیده روانشناختی - اجتماعی، می توان از دیدگاه های مختلف به بحث کشید. مقاله ای که در ادامه می خوانید تحلیل دیدگاه های فیلمساز و درک آن توسط نویسنده است و مبنایی بر رد و یا تایید این دیدگاه های روانشناختی نیست. برای درک بهتر این دیدگاه ها تماشای فیلم و حداقل مطالعه نظریات مطرح شده حتما توصیه می شود)

معلم پیانو از معدود فیلم هایی است که در عین محتوای جنسی خود، نهایت خشونت و درد ملموس ناشی از سرکوب را به بیننده منتقل می کند. فیلمی تلخ اما یک شاهکار برجسته از هانکه با پیچیدگی های روانشناختی که مرز بین زیبایی غرایز و خشونت را در هم می شکند. به جرات می توان گفت این فیلم یک دست آورد هنری ناب در عصر سلطه رسانه است. رسانه ای که هانکه سال ها با کلیشه های تجاری آن دست و پنجه نرم کرد و سرانجام با ساخت چند فیلم سینمایی مطرح، ثابت کرد کار با رسانه آلوده تلویزیون نمی تواند دیدگاه متفاوت او را به جهان پیرامونش تغییر دهد. چه بسا برنده تر از قبل به آن حمله نیز خواهد کرد. اریکا زنی است که در میانه

جبران این سرکوب بر می آید. هانکه با ظرافتی خاص لایه های متفاوت مازوخیسم و سادیسم ناشی از این سرکوب را به تصویر می کشد. او من اریکا را در لایه های متفاوت مازوخیسم و سادیسم او نشان می دهد.

اریکا دچار مازوخیسم و خودآزاری روانی و احساسی است. او در فکر و خیال خود و نامه که ای که به والتر می نویسد، از دردی که در این رابطه جنسی غیر متعارف بر او تحمیل می شود، لذت می برد. مازوخیستی که به شکل گسترده ای در جوامع در حال شیوع است و هانکه از این مساله نیز غافل نشده. نکته ظریف موضوعیت زن در این روابط است. اعتراض گویای او به برده وار بودن نقش زن در این نوع روابط جنسی است. از طرف دیگر اریکا از آزار رساندن جسمی نیز به خود لذت می برد. از برجسته ترین و در عین حال پپیچیده ترین شناسه های شخصیتی اریکا، علاقه نامتعارف او به "زخم" است. از تیغ کشیدن بر آلت تناسلی اش گرفته تا فرو کردن چاقو در سینه اش در آخرین سکانس فیلم که مهم ترین سکانس نیز به شمار می رود. صحنه ای تلخ که یکی از تأثیرگذارترین صحنه های فیلم نیز هست. برای او نه زخمی کردن که خود زخم اولویت دارد؛ زخم به مثابه "لذتی دردآلود"، لذتی که خود ماهیتی "دفعی" دارد و به همین علت ارتباطی تنگاتنگ با میل مبهم او به ادرار در اوج سرخوشی دارد. اریکا دوبار در فیلم این عمل را انجام می دهد.

یکبار هنگام دیدن عشق بازی زوج جوانی درون اتومبیل (اریکا آنها را همان قدر ابژه های لذت خویش می پندارد که والتر یا شخصیت های فیلم پورنوی درون اتاقک را)، و یکبار هم به هنگام دیدن دست خون آلود شاگردش شوبرت در رختکن تالار کنسرت. به این

از نقش اجتماع بر ارزش گذاری زن در مراحل مختلف زندگی اش نشات می گیرد. جامعه ای که به مادرانش آموزش می دهد با محدودیت های هرچه بیشتر بر فرزندان به خصوص دختر خود کنترلی بهتر داشته باشند. از دید مادری که در طول شبانه روز آموزش های لازم را از تلویزیون دریافت می کند، دختر خوب دختری است که فقط به فکر منافع خانواده باشد. تمایلات طبیعی اش سرکوب شود تا در آینده همین جایگاه را به عنوان مادر به دست آورد. ارثیه ای که سالیان دراز است از مادران به دختران جوامع مردسالار منتقل می شود.

اریکا در اولین برخورد با پسری که به او علاقه مند شده و درخواست شاگردی او را دارد، از دیوانگی حرف می زند. از دیوانگی شوبرت و شوپن: "از وقتی پدرم توی تیمارستان دیوونه شد، به راحتی می تونم راجع به سپیده دم حرف بزنم". این جمله در ابتدای ورود او به رابطه عاطفی خود، می تواند یادآور دیوانگی از دیدگاه میشل فوکو باشد: "تنها تفاوت ما با دیوانگان این است که ما در اکثریتیم". فیلم بستری است برای شخصیت پردازی معلم پیانو و



نشان دادن دیوانگی هایش زمانی که ارزش ها و معیارهایش در برابر اکثریت جامعه رنگ می بازد، و او قرار است "خود" را نشان دهد. خودی که تمام امیال، غرایز، زنانگی و من بودنش سرکوب شده و اینک با خودآزاری و دگرآزاری درصدد

پرخاشگری است. او در برابر اظهار نظر شاگردانش، پذیرفتن آنها در کلاس های موسیقی و برخورد با پسری که برای شاگرد او شدن اصرار می ورزد، خشونتی برآمده از اعتماد به نفس نشان می دهد. این خشونت در



سکانس دوم فیلم ابتدا بصورت شنیداری به بیننده منتقل می شود. کلاویه های پیانو تمام قاب تصویر را پر کرده و صدای تحکم آمیز اریکا روی تصویر شنیده می شود که به دست های نوازنده فرمان می دهد تا حرکات او را کنترل کند، اما در طول فیلم به تدریج در این سلطه گری اخلال ایجاد شده و به آن تعرض می شود.

سکانس مقابل این مادر و دختر، مادر و دختر دیگری است که شاگرد معلم پیانو محسوب می شود. مادر تمام تلاش خود را در رابطه با موفقیت دخترش در عرصه های موسیقی می کند. او تمام دنیای دختر را موفقیت در این حیطه می داند. می توان این مادر و دختر را به نوعی ادامه دهنده چرخه دایرهموار زندگی معلم پیانو و چگونگی نهادینه شدن ارزش های اجتماعی در بطن شخصیت های پوشالی تولید شده از همان اجتماع دانست. این نقطه های مقابل به نوعی سیر تسلسل وار انسان ها، ارزش ها، تابوها و "من های دیگری شده" در جامعه را به رخ می کشند. دیدگاه مادر این دخترک جوان، نمونه بارز سیر این تسلسل است: «اون قیافه جذابی نداره، تنها برگ برنده اش استعدادش بود. ما به همین خاطر تلاش کردیم به جایی برسه.» (این دقیقاً اشاره به حقیقتی پنهان در رابطه با معلم پیانو می کند. او نیز به زحمت از نظر زیبایی و چهره ای ظاهری جذاب است و تمام آنچه را دارا می باشد از استعدادش در زدن پیانو به دست آورده است.

اولین مکانیسم دفاعی معلم پیانو

تصویر می‌کشد. لحظه ای که افکار مازوخیستی و سادیستی اریکا از درون نامه ای که او به والتر نوشته به شکل فیزیکی در والتر نمود پیدا می‌کند، عشق به یکباره رنگ باخته و جایش را به رفتارهای سادیستی مشابهی، در والتر می‌دهد. نیاز جنسی و عشق اینک به دلیل همان سرکوب‌ها این بار توسط خود اریکا، به تجاوز و خشونت تبدیل می‌شود و اریکا با هیولای ذهنی خود مواجه شده و خود را در مقابل او تنها و ناتوان می‌یابد. ناخودآگاه او محسوس می‌شود و تنها مکانیسم دفاعی او بی‌دفاع ماندن است. او در برابر خودش بی‌دفاع است. در برابر امیالی که خواستار پدیداری‌شان در واقعیت بود اما چون تابویی در اعماق "من" او خفته بود.

او در برابر این تجاوز تنها با ماسکی بی‌روح و یخی بر چهره تنها با چشمان بی‌فروغ در نهایت عجز خاموش می‌ماند. البته این صورت یخی برای او حکم یک پوسته‌ی دفاعی - هرچند بسیار شکننده - را نیز دارد. هانکه برای نمایش مهمترین لحظات زندگی او، مکان‌های خلوتی را انتخاب می‌کند که از قضا بسیار نزدیک به مراکز تجمعند، و به این ترتیب به شکلی خیره‌کننده حباب گونگی حریم خصوصی او عیان می‌شود.

هانکه، هوشمندانه سکوتی را پس از هر سکانتس بر صحنه غالب می‌کند و به این ترتیب به

اما اریکا فقط میل به خودآزاری ندارد. سادیسم نیز در لایه‌های متفاوت در رفتارهای او دیده می‌شود. او خواستار وابسته کردن دیگران به خود و استفاده از این وابستگی به شکل ابزاری برای تسلط و قدرت بر آنان استفاده می‌کند. او با استئمار و رفتارهای وابسته‌کننده، وابستگی و رهایی به یکباره را نشان می‌دهد. این وابسته‌کردن و رها کردن به دو شکل اجتماعی در شاگرد دخترش و جنسی در جذب کردن و راندن والتر نمود پیدا می‌کند. شکستن شیشه و ریختن آن در جیب‌های شاگردش، و یا به هیجان آوردن والتر در سرویس بهداشتی و سپس تحقیر و مجبور کردن او به خودارضایی در مقابل خودش و در نهایت جلوگیری از رسیدن او به لذت جنسی، اوج سادیسم و دگر آزاری او را به رخ می‌کشد.

هانکه در سکانتسی که نقطه عطف فیلم به شمار می‌رود، بی‌ارزش



بودن معنای عشق امروزی و تأثیر کنش‌های روانی را بر آن به



را خواهند داشت. اما این زخم در آخرین رویارویی با والتر که به شکلی آگاهانه دیگر نمی‌خواهد ابژه‌ی لذت‌های خطرناک او باشد، معنایی دیگر می‌یابد.



زخمی که اریکا با چاقو به سینه‌ی خود می‌زند فوراً همان عصیان است که پیش از انفجار در نطفه خفه شده و به طرزی شکنجه‌آور به درون او انعکاس

اصلي امتناع او از يك رابطه جنسي متعارف با والتر و پايين كشيدن سطح آن تا حد يك نمايش پورنو گرافيک، از همين اعتقادش به خاصيت دفعي لذت نشأت می‌گیرد. در جهان معنا باخته‌ای که رسانه مبنای ارزش حقیقی همه چیز است و همه چیز صرفاً نمایشی و دست‌کاری شده، در جامعه‌ای که تنها زنان با چهره‌ها و اندام‌های تعریف شده بی‌توجه به سطح دانش و معرفت و قابلیت‌های فردی و شخصیتی، می‌توانند رابطه جنسی موفق داشته باشند، پورنوگرافی تنها صورت منطقی و صادقانه‌ی اغنای جنسی برای او است و عصیان اریکا بر علیه چنین عصری - که هیچ تطابق اندیشه‌ی او با کمال‌گرایی او ندارد - فقط می‌تواند شکلی همچون این شیوه به خصوص از هرزه‌گری را داشته باشد. او در حمام خانه‌ی خود با وسواسی بیمارگون آلت تناسلی‌اش را، به منزله‌ی مشخص‌ترین عضو زنانه در دریافت حس مرموز "درد و لذت" و البته "دفع"، زخم می‌کند. در این لذت هیچ کس را شریک نمی‌داند، همان‌طور که والتر را نیز هرگز به دنیای احساسات ناشناخته و قطعاً آسیب‌پذیر خویش راه نمی‌دهد؛ جایی که تنها موسیقی، پیانو، و در نهایت شوبرت شایستگی اشغالش

می‌یابد. این بار اریکا از درد لذت نمی‌برد، بلکه با پنهان نمودن آنی شکاف زخم، فقط آن را تحمل می‌کند. این را شاید بتوان یگانه تحول در حالات و افکار اریکا دانست. هانکه در آخرین پلان، اوج سببیت اثرات تلخ این تراژدی را به تصویر می‌کشد. اریکا را با فاصله‌ای معین در عرض قابی کاملاً مسطح بی‌رحمانه از کادر خارج می‌کند. لحظه‌ای بعد حتی صدای قدم‌های تند او را هم نمی‌شنویم، و اریکا برای همیشه در درجه‌ی سردی که برای او ساخته‌اند ناپدید می‌شود.



مخاطب اجازه فاصله‌گذاری و تأمل را می‌دهد. مخاطب این مجال را پیدا می‌کند تا در فیلم و شخصیت معلم بیان غرق نشود و با او همذات‌پنداری نکند و در پی علت برای رفتارهای عجیب و ریشه‌یابی آن‌ها باشد. در این میان از بازی قدرتمند بازیگران فیلم به خصوص ایزابل هوپر نمی‌توان غافل شد.

معلم پیانو "اقتباس سینمایی موفقی از رمان الفریده بلینک نویسنده زن اتریشی ست. فیلمساز برای نیل به تصویری سینمایی - که در اینجا خاص خود اوست - از همان آغاز، بی‌کمترین میزانی از شفقت، نمایش سرد و بیرونی سرکوب‌های اجتماعی، اخلاقی و جنسی متوجه زنان را در شخصیت اریکا را باز می‌تاباند. به این ترتیب فیلم در درجه‌ی نخست از صدور هر حکمی سر باز می‌زند و به شیوه‌ای عادلانه‌تر پرسشی عمیق را مطرح می‌کند، و از سویی دیگر اتفاقاً موفق می‌شود درون پر ضد و نقیض اریکا و زنان سرخوده دیگر عصر ما را، در تقابل با جهان بیرونی به هجو بگیرد: "حقیقت دریافتنی نیست، تنها می‌توان واقعیت را به بازی گرفت".

(با تبریک پیشاپیش روز جهانی زن هشتم مارس و با آرزوی اینکه روزی جهان عاری از تمام این صدمات جبران‌ناپذیر اجتماعی بر علیه زنان شود و دیگر شاهد دردهایی نظیر آنچه به آن پرداخته شد و باقی‌ستم‌های روا شده بر زنان نباشیم)

نامه‌ای "امیر امیر قلی" دانشجوی سابق اخراجی چپ‌گرا و زندانی سیاسی از زندان اوین که به ۲۱ سال زندان تعزیری محکوم شده خطاب به مردم ایران



گرم‌ترین دروهای صمیمانه مرا از بند ۸ اوین پذیرا باشید.

رفقا، کارگران و زحمتکشان این نامه را در حالی می‌نویسم که به جرم آزادی‌خواهی در زندان جمهوری جهل و جور اسیرم؛ اینک در شرایطی این نامه را می‌نویسم که گردن‌کشان به جرم ستم و هم و تباهی را می‌پروراند و انسان‌ها را به جرم انسانیت به بند ترازی عدالت خویش به دارمی آویزند.

امروز سه‌شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۴ در بی‌دادگاه ارتجاع توسط جانی «صلواتی «به» ۲۱ سال» حبس محکوم شدم.

رفقا، کارکرد بشر خاموشی در برابر ظلم نیست که سمت برابری سمت ظلم و جور را نمی‌کند و زندگی و مبارزه انسان‌ها هر دم این راز را می‌گشاید مگر جز این است که ظالمان و دیکتاتورهای سرمایه‌دار چنان چهره برابری را مخدوش کردند که برخی وجدان‌ها به‌سختی و دیرتر بیدار می‌شود، برخی سریع‌تر برانگیخته می‌شوند و برخی هرگز بیدار نمی‌شوند با این حال برخی پیش از وقوع فاجعه به افشاکاری پرداخته و فریاد بر می‌آورند.

بی‌تردید که ما «کمونیست‌ها» همیشه به ستم مجالی نمی‌دهیم شاید هم به همین دلیل است که بزرگی گفت: «کمونیست‌ها مردمی هستند با سرگذشتی ویژه»

عزیزان؛ مردم هرگاه قساوتی را از حاکمان می‌بینند و بازگشت میان شکست و تسنیم طلبی سخت است، به عقب بر می‌گردند. و چهره پیروزی به دیکتاتور می‌دهند و این‌گونه است که ظالمان برانسان‌ها می‌تازند. مدارا کردن و یا خواستار اصلاح حاکمان ظالم همیشه به پایداری ظلم کمک می‌کند. مقاومت و عظم استواری و سازش‌ناپذیری «۳۸ ساله» آزاد مردمان و انقلابیون واقعیتی قابل‌انکار است که امید را زنده نگاه داشته است.

همگان آگاه‌اند که نسل جدید انقلابیون و وراث این راه با فجایع چون «اعدام‌های موسمی» و «کشتار درمانی‌ها» و «یا»قتل‌های زنجیره‌ای» و «یا»سرکوب‌های عربان خیابانی» ظالمان و سردمداران دوره‌ای حکومت روبرو هستند. هرچند ضعیف لیک با دشمنی نیرومند سرکار دارند ولی از آن هراسی ندارند.

من نیز چون دیگر وراثان خاک و حقیقت بی‌هیچ چشم‌داشتی تا به پای جان می‌ایستم و برای آزادی و برابری مبارزه می‌کنم و چون یاران، من نیز هرگز مقبول دیکتاتور نمی‌شوم و می‌دانم که آزادی‌پدیده‌ای است که روی مردم تأثیر دارد همان‌گونه که به نگارش برگ‌های تاریخ در می‌آید.

ای مردم آگاه آیا دریدن ماسک‌های بی‌شرمان و رسوایی متقلبان به جز حاصل مبارزه «۳۸ ساله» انقلابیونی است، مبارزانی که قهر ضدانقلابی رژیم را گونه‌ای پاسخ دادند که رژیم را به می‌دانی می‌برد که همواره از در آمدن به آن هراس داشته باشد میدان پیکار با کارگران زحمتکش با دیکتاتوری «علی خامنه‌ای» «که با رسوایی در برابر دیدگان مردم جام زهر هسته‌ای را سر می‌کشد و به خود می‌پیچد.

باری انقلابیون دوره‌ی حسابی را می‌گذارند، دوره‌ی خصم و استوار و اراده‌ی فولادین که ماندن بر سر پیمانمان به جز آگاهی و ایمانمان علتی ندارد. کارگران، زحمت‌کشان از احزاب عامیون انجمن‌های غیبی تهران در عصر مشروطه در فرقه «سوسیالیست‌ها» تاجمهوری شورایی گیلان و از گروهی «۵۳ نفره» تا به رستاخیز سیاه کل «چریک‌های فدایی» «جان‌باختگان ده‌های» «۶۰ و ۶۷» «آزاد مردمان و نیز «کمونیست‌ها» «مقام مصاف را گزیدند و شرف ترانه ندادند تا جل‌پاره‌ی حقارت بخرند من «امیر امیر قلی» «فرزند خلق قهرمان ایران قطره‌ای از اقیانوس بی‌کران آزاد مردمان و کارگران و زحمت‌کشان این دیار تا به آخر هستم و به میراث پدران و بزرگانم وفادار خواهم ماند.

پس امروز رساتر از همیشه فریاد می‌کشم، خطاب به دجالان و دیکتاتورها، حسرت یک‌آه را به دلتان خواهم گذاشت تا لحظه‌ی مرگ خم به ابرویم نخواهم آورد.

زنده باد آزادی زنده باد برابری زنده باد سوسیالیست



حداقل ۲۴ نفر ظرف یک هفته در ایران اعدام شدند - شنبه ۵ دی ۱۳۹۴ - ۲۶ دسامبر ۲۰۱۵ - اخبار روز

بنا به اعلام منابع رسمی در ایران ظرف یک هفته اخیر حداقل ۲۴ نفر در این کشور اعدام شده‌اند. فعالان حقوق بشر از چند مورد اعدام دیگر هم خبر می‌دهند.



به گزارش بی بی سی در هفته گذشته ۱۶ نفر در استان قزوین به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام شدند. یک نفر هم به جرم قتل اعدام شد. دادگستری استان هرمزگان هم اعلام کرد که ۵ نفر از "اشرار مسلح و قاچاقچیان مواد مخدر" را در زندان مرکزی بندرعباس اعدام کرده است. در شیراز دو نفر را به جرم سرقت مسلحانه در میدانی در این شهر دار زدند. علاوه بر این مواردی که به طور رسمی اعلام شده، هرانا، ارگان مجموعه فعالان حقوق بشر ایران، به نقل از فعالان بلوچ نوشته است که پنج نفر هم در کرمان اعدام شدند. علت بازداشت یکی از آنان قاچاق مواد مخدر بوده اما هویت و اتهام دیگران روشن نیست.

هرانا می‌گوید سه نفر از محکومان در زندان پارسیلون خرم آباد روز جمعه به سلول انفرادی منتقل شده‌اند تا اعدام شوند.

ایران یکی از بالاترین آمار اعدام را در جهان دارد. عفو بین الملل هشدار داده است که در سال جاری میلادی شمار اعدام‌ها به شکل چشمگیری بالا رفته است. شماری از فعالان مدنی ایرانی خواهان لغو مجازات اعدام هستند. گروهی از نمایندگان مجلس هم طرحی ارائه کرده‌اند که در صورت تصویب آن مجازات قاچاق مواد مخدر از اعدام به حبس ابد تبدیل می‌شود.

۱۰ برابر شدن تعداد معتادان خیابانی ایران در ۱۰ سال گذشته - چهارشنبه، ۹ دی ۱۳۹۴ طرح جمع آوری زنان "معتاد متجاهر" در محله هرنندی تهران

یک عضو کمیته ای در مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌گوید تعداد معتادان خیابانی، موسوم به "متجاهر" از سال ۸۵ تاکنون ۱۰ برابر شده و تنها در شهر تهران ۱۵ هزار معتاد خیابانی حضور دارند.

سعید صفاتیان که رئیس کارگروه کاهش تقاضای اعتیاد مجمع تشخیص مصلحت نظام است، در گفت‌وگو با خبرنگاری ایننا عنوان کرد که سال ۸۵ تعداد معتادان متجاهر در کل کشور ۱۵ هزار نفر بود اما در حال حاضر این تعداد به ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار نفر رسیده است.



معتاد متجاهر اصطلاحی است که مقامات ایران برای نام بردن از افرادی که اعتیادشان علنی است و عمدتاً در خیابان‌ها به سر می‌برند، استفاده می‌کنند.

به تازگی طرحی برای جمع‌آوری زنان "معتاد متجاهر" در شهر تهران اجرا شد و آمارهای متفاوتی درباره تعداد این زنان از سوی مقامات اعلام شد. در نهایت فرماندار تهران اعلام کرد که "تمام این آمارها حدسی است".

حالا سعید صفاتیان، رئیس کارگروه کاهش تقاضای اعتیاد مجمع تشخیص مصلحت نظام درحالی از حضور ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار معتاد خیابانی در ایران خبر می‌دهد که جمعیت کل معتادان ایران را یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر اعلام می‌کند. اما سال‌هاست که در آمارهای اعلام شده از سوی مقامات رسمی تعداد معتادان از دو میلیون و ۲۰۰ هزار نفر عبور کرده است.

به گفته آقای صفاتیان، در تمام دنیا یک دهم درصد از کل معتادان را معتادان خیابانی تشکیل می‌دهد اما این درصد برای معتادان ایرانی "وحشتناک" است.

او همچنین اعلام کرد که در سال‌های ۹۲ و ۹۳ پولی بابت بیمه معتادان هزینه نشد و مشخص نیست اعتبار ۳۰ میلیارد تومانی دولت در این مورد در کجا هزینه شده است.

وضعیت اعتیاد کودکان در کشور/سن اعتیاد کودکان هفت سال

در نشست «بررسی اعتیاد کودکان و رویکرد خدمات و درمان آن»، مریم کیانی از اعضای جمعیت دانشجویی- مردمی امام علی، به ارائه نتایج حاصل از مطالعات کمی و مشاهدات این جمعیت خبریه در این‌باره به‌ویژه در محلات معضل‌خیز و حاشیه‌نشین پرداخت و گفت: در سال گذشته در حوزه‌های فعالیتی جمعیت، ۱۱۶ مورد کودک معتاد از محلات حاشیه‌ای و آسیب‌خیز که ۶۷ درصد آنها از کودکان کار بودند، به جمعیت مراجعه کردند.

وی افزود: میانگین سن اعتیاد این کودکان هفت سال و از بارزترین علل اعتیاد آنها معتادبودن پدر و مادر یا تولد با اعتیاد بوده است، این درحالی است که ۴۷ درصد از این کودکان فاقد اوراق هویت بوده و ۳۶ درصد از کودکان بالای هفت سال هرگز به مدرسه نرفته بودند. این تحقیق نشان می‌دهد کودکان مبتلا به اعتیاد از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم هستند. کیانی در ادامه با اشاره به آماری جدید در بازه‌های شش‌ماهه از سال ۹۳ تا مرداد امسال، به افزایش مراجعه کودکان مبتلا به اعتیاد به مراکز جمعیت امام علی در ۲۲ مورد اشاره کرد و افزود: علاوه بر آن چهار نفر از کل کودکان مراجعه‌کننده به دلیل اعتیاد فوت شدند و پنج کودک، مادر شده‌اند و نوزاد معتاد به دنیا آوردند، پنج کودک به فحشا روی آوردند و ۱۶ کودک کارتن‌خوابی را تجربه کردند؛ این در حالی است که با تشدید آسیب‌های این معضل در میان کودکان هنوز هماهنگی سازمان‌های گوناگون و افزایش عملکرد بعضی سازمان‌ها آن‌طورکه باید صورت نگرفته است و شاهد سرنوشت دردناک کودکان مبتلا به اعتیاد هستیم. علیرضا نوروزی، رئیس اداره پیشگیری، درمان و کاهش آسیب اعتیاد وزارت بهداشت به روش «مراجعه‌محور» در برخورد با معتادان اشاره کرد و اولویت را در برخورد با معتادان در رفع نیازهای اولیه آنان مانند اسکان و سوزدایی، دانست و گفت: این اولویت‌سنجی از عوامل مؤثر در عدم بازگشت به اعتیاد پس از درمان است؛ وی در ادامه تصریح کرد: فردی که در سنین قبل از ۱۸ سالگی یعنی در کودکی و نوجوانی مواد مصرف می‌کند قطعاً عواملی چون آسیب یا مصرف اعتیاد در خانواده وی وجود داشته است؛ به همین دلیل رویکرد صحیح برای تأثیرگذاری در این جامعه هدف باید به صورت «جامعه‌محور» باشد، یعنی از کودک یا نوجوان مصرف‌کننده بپرسیم که دوست داری چه اقداماتی برایت انجام شود یا چه خدماتی را دریافت کنی؟ و علاوه بر این باید بر اساس نیازهای فرد

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است!

منصور حکمت

تاس با سازمان رهائی زن



تلویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد"
هر هفته، شنبه ۱۷:۳۰ به وقت تهران می توانید بیننده تلویزیون رهائی

زن باشید

فرکانس ماهواره:

Chanel One TV
Hotbird 13E
Frequency 11541
Syb 22000
Pol V
FEC 5.6

برای همکاری با سازمان رهائی زن می توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: ۸۵۸-۵۳۱-۱۳۴۴

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهائی زن هر دو ماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: ۰۰۴۴7862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

نروژ: **شادی و رویاک مطیعی**

تلفن تماس: ۰۰۴۷۹۰۴۷۴۰۲۷

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سوئد-استکهلم: **پری زارع**

تلفن تماس: 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

آدرس: ABF, Halldenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد: **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیل**

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۶۲۵۱۸۱۸۸

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس: ۰۰۴۹۱۵۲۱۰۱۸۹۸۰۱

ایمیل: Shararehzaei.p@googlemail.com